

زیر نظر شورای نویسندگان

مادی بزاز

«منورالفکر» مشروطه و

«روشنفکر» ولایت فقیه

همچنان این اثر را با خود می‌کشید. عامل اساسی بیداری مردم «دین‌خوانندگان جدید» و روشنفکرانی بودند که سه نسبت‌های متفاوت با «تعقل سیاسی» غرب آشنا شده و مخصوصاً «به انقلاب کبیر فرانسوی» مدهای اقتصادی و اجتماعی و ادبیات سیاسی آن تعلق خاطر بسیار یافته بودند.

مخبر لسلطنه‌های هدایت در «خاطرات و خطرات» از جوانان پرشوری در آن ایام یاد می‌کنند که: «هر کدام رساله‌ای از انقلاب فرانسه در منزل دارند و می‌خواهند در روسپی‌روان شدن را بازی کنند». جنبش هم‌چنین (ما شند تمام نهفت‌ها و انقلابات مشابه) از حمایت و شرکت طبقه متوسط شهری برخوردار است. بقیه در صفحه ۲

ملایان مشروطه خواه

چگونه نقش‌های داشتند؟

بمناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب مشروطیت، سعی می‌کنیم به عنوان یادآوری و تجدیدخاطر، نگاه‌های سریع به سهم واقعی روشنفکران و ملایان در این جنبش بزرگ ملی بیندازیم.

احمدکسروی در مقدمه «تاریخ مشروطه ایران» می‌نویسد: «جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبائی و بهبهانی و دیگران پدید آورده‌اند».

و در گفتار ردوم، تاه کید می‌کنند: «همدستی دوسید، در روزهای نخست سال ۱۲۸۴ بوده، و آغا زنجبش مشروطه را هم از آن روزها پدید آورد».

قاعدتا «یادمنظور کسروی از جنبش، حرکت خیابانی مردم باشد، نه نهفت مشروطه بمعنای وسیع آن، اما مشکل اینجاست که بلافاصله پس از مطالبات اخیر در مورد تاریخ آغا زنجبش، می‌افزاید: بقیه در صفحه ۹

حوادث اسرارآمیز

تعمیرات و یکای مشروطیت ایران

در صفحه ۲

جنبش مشروطه خواهی، از ریشه‌ها تا نتایج تیرتحوالات غرب بود تا مرحله‌ای تشکیل پارلمان و تدوین قانون اساسی، علی‌رغم ملایان «مشروع خواه» و تردید گروه قابل توجهی از ملایان مشروطه طلب، بتجدد خوانی

استراتژی مجانبین

شورای امنیت سازمان ملل متحده، قطعنامه‌ای را که شش ماه صرف تنظیم آن شده بود با توافق آراء تصویب کرد و جمهوری اسلامی پیشاپیش، به این قطعنامه مداخله منافی داد.

پاسخ منفی به قطعنامه‌هایی که برای اولین بار در طول عمر سازمان ملل، اعضای دائمی و غیردائمی شورای امنیت متفقاً «بدان رأی» داده‌اند، تنها یک معنی دارد آن انزوای کامل ایران است در جامعه بین‌المللی.

این کار، بر حسب تمام صورت‌نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به معنای «ملت و وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و در محدوده «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آن‌ها گدازان و سرچشمه‌ها در رژیم موجود، بی ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نقد استقین تجریت

پارتنرانی

۸۱ سال پس از روز ۱۴ مهر ۱۲۸۵ اولین مجلس شورای ملی ایران با نطق مظفرالدین شاه افتتاح شد. بیعت انتخابات صفی، بسیاری از نمایندگان منتخب کم‌سواد و حتی بی‌سواد بودند که به آداب و رسوم حکومت پارلمانی آشنا نبودند و ولی اعتقاد و ایمان آنها به حفظ منافع موکلبسان و احساس مسئولیتی که در برابر آحاد ملت داشتند، موجب شد که پس از مدت کوتاهی به آنحضوران بی‌سرفنی در انجام وظیفه، ملی دست‌یابند که تحسین خودی و بیگانگی را برانگیزند و ناسمی مانگا در تاریخ سیاسی معاصر ایران را خودجا بگذارند. بقیه در صفحه ۵

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

آزادخواهان گفت و بسیا رکفت تا نسل جوان به قدرت‌ها و وضع‌های این حرکت ملی آگاه شود و در یادگه آنچه بسیار مشکل‌تر از بدست آوردن آزادی است، حفظ آن از هجوم نیروهای مخالف است. بقیه در صفحه ۳

حسینی مکنان

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

روزی که «ملت»

مشلو شد

رژیم آخوندی سعی در تمام جریانات تاریخی ایران را که جنبه ملی دارد و مظهر خواست و اراده ملت ایران بشمار می‌رود، بنحوی از خا طره‌ها حذف کند و با آنها لجن بپاشد.

این کار، بر حسب تمام صورت‌نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به معنای «ملت و وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و در محدوده «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آن‌ها گدازان و سرچشمه‌ها در رژیم موجود، بی ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نداره حمله هوایی به

مشروطه خواهان تبریز

عبدالله بهرامی از رجال او خراجا ریه و دوران سلطنت رضاشاه، ملاحظاتی و مشاهداتی خود را در کتابی تحت عنوان «خاطرات» از آن سلطنت تا مرادین شاه تا اول کودتا (منظور کودتای ۱۲۹۹ است) به رشته تحریر درآورده که از حیثی جالب توجه است.

وی هنگام کودتا و بعد از آن مجلس از طرف محمدعلی شاه خوانی ۱۸ سال بوده و بقیه در صفحه ۸

خواهران و برادران عزیزم، بزرگداشت مشروطیت ایران، که بحق باید آن را یکی از بزرگترین وقایع زندگی ملت ایران در طول تاریخ پرحادثه‌اش دانست، وظیفه‌ها برای ایرانی است.

اما این بزرگداشت، در اوضاع و احوال کنونی که ملت ایران در زنجیر سارتی بسر است و سخت‌تر از دوران پیش از مشروطیت گرفتار است و استبداد و ارتجاعی مصیبت‌بار تر بر شما نشون زندگی اش حکومت می‌کند، معنی و مفهوم و با معاد تازه‌ای می‌یابد. امروز گفتن از مشروطیت تنها به منظور یادآوری و برآزقشنا سی نسبت به هریران معززان نیست، بلکه می‌تواند دوباید بنحویان محرکی در بسیج نیروهای ملی برای بازیافتن میراث بنا برت‌رفته مشروطیت به کار آید و از طرفی به بیداری و هشیاری مردم کمک کند تا با بررسی موجبات موفقیت آن، راه بیروزی آینده را هموار سازند و شناخت علل زوال آن و حدوث مصیبت آخوند، از افتادن در ورطه بلای دیگری پرهیز شما یند. با یاد زنجبش مشروطیت و مبارزات

سخنرانی دکتر عباسعلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های فداپسندانه‌اش

اقتصاد ایران

از سوی نهفت مفاومت ملی ایران، ساخته آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در تاریخ‌های هفدهم، هیجدهم و نوزدهم ژوئیه در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلن برگزار شد.

سخنرانیان این جلسات به ترتیب، آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسعلی بختیار و دکتر منوچهر رزم‌آرا بودند.

بقیه در صفحه ۴

تأثیر مشروطیت

در شعر و ادب پارسی

در صفحه ۶

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

بقیه در صفحه ۱

انکار نمی توان کرد که گرایش قشری از روحانیت دلسوز و متقی، به شتاب و توسعه و بیروزی مشروطه یاری داده است ولی بیدارنگی یا بیدار فزودگی: نه به آن معنا که مشروطه حاصل علاقه و مشارکت انسان بود و نه به آن معنا که جنبش را "آنگونه که بعضی ادعا کرده اند"، روحانیت شالوده ریخت.

تحلیل فریدون آدمیت در این باره بنیادین است: "... روحانیت با آن تحت تاء شیروانلقین و نفوذ اجتماعی عقاید و روشنفکران آزادخواه قسار گرفتند و به مشروطگی گرایش یافتند و بر اثر آن بودند که تاء ویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت برآمدند." بهترین توجیه شرعی سیاست مشروطیت را در دوره اسلامی (تنبیه الامت و تنزیه - الملت) و "اصول عمده مشروطیت" می یابیم.

مؤید این نظر، سخنان سید محمد طبا طباطبائی در مجلس شورای ملی است:

"ما مالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنها ثقی که مالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشق حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم."

حرفهای طباطبائی تا اینجا صحیح است که صراحتاً "بر اثر تاء یافته های غسرب اعتراف می کنند و در آنجا تا محیی است که "برقراری" مشروطه را زیرکانه به گروه خود می بندد.

بررسی حوادث مشروطه از ریشه هساستا استبداد دین پروری از آن و مخصوصاً از بگویم گویای آتیشینی که بر سر تئوکران قانون اساسی در گرفت و هنگامی که هیچ نموده بود حتی عنوان "مشروطه" نیز یکسره فراموش شود، همه و همه حاکی از این واقعیت است که اکثریت روحانیان مشروطه خواه (مشروطه خواهان که جای خود داشتند) از مفاهم دقیق مشروطه گری چندان با خبر نبودند. قضاوت کسروی در این باره واقع بینانه است: "... اگر راستی را خواهیم این علمای نجف (منظورش: آخوند ملاکام خراسانی و حاج شیخ عبداللله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی است) و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه ی رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند... مردان غیرتمند از یکسو پیرایشی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جز بیرون مشروطه و مجلس نمیدیدند و با فشاری سبباً ریه و اداری آن می کوشیدند و از یکسو خود در بندگی بوده چشم پوشی از آن نمی توانستند. در میان این دو در میا نند."

این نظر هرگز مایه ایراد واقعیت نیست که حضور قشری از روحانیت که از یک طرف تیره بختی وطن را تاب نمی آوردند و از طرف دیگر "شنیده اند" پیشرفت و آبادانی غرب عمدتاً "میهن نظام" مشروطه" و مشروطه گری است، در اعتلای جنبش پراشودر مواردی کارمازاست.

حسن نیت و "وطنخواهی" برخی از این روحانیون، گرچه "از معنای واقعی مشروطه اطلاع دقیقی ندارند" گناه بحدی میرسد که خواهناخواه خط فاسی میان "مشروطه" و "شریعت" قابل می شوند و البته بی درنگ توجیه "شرعی" آن را نیز دست و پا میکنند.

بعنوان شاهد، توجه به پاسخ بعضی از برستی ها می که در آن روزها به "علمای نجف" می رسد، بی مناسبت نیست. دلیل می آورند: (حالا که ما حب شریعت (اما زمان) ناپیدا است و "اجرای شریعت" نمی شود و خواهناخواه "حکام جور" چیره گردیده اند، با ری بهتراست برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری ایشان، قانونی در میان باشد و "عقلایی امت" مجلسی برپا کرده در کارها "شور" کنند)، با این حساب ما به تا کیدیسر این واقعیت بازمی گردیم که "دستمایه ای ملی جنبش" تعقل و تحول سیاسی مغرب زمین بود" چرا که ما خود در این گونه زمینه ها (قانون و مساوات قانونی و سیاسی و تمکین به اصل آزادی عقیده) سنت و پیشوایان نداشتیم. این جا ذبیه حکایات "انقلاب فرانسه" و نشر منظم "گزارش کارهای انقلابیان روس (۱۹۰۵)" و مخصوصاً "حرکت های سیاسی در قفقاز زوما و راه قفقاز زبودکسه گرایش به "مشروطگی" را گرم میگرد.

نماینده ی سیاسی انگلیس (داف) در گزارش خود به "گری" از نکات فوق العاده مهمی در این باره یاد میکند:

"تحولات سیاسی روسیه تاء شیرزنی در ایران بخشیده است، مردم از آن سخن میگویند، ایرانیان می دانند که مردم روس در پی آزادی خویش اند و حکومت روس در وضعی بس دشوار و خطرناک گرفتار است."

و در جای دیگر: "مردم مثال روسیه را در برابر چشم خویش دارند و با اشتیاق مراقب هر واقعه ای هستند که در آن کشور رخ میدهد. "پریس گنول وقت انگلیس در مغان (۱۹۰۵) از یک ما حب نظر در مسائل ایران سؤال می کند:

"ظاهراً" ایرانیان سخت مراقب تحولات روسیه هستند" و جواب می شود:

"همینطور است و به علاوه در کار هم هستند، در تهران و اصفهان و شیراز و یزد کمیته های کوچک چهار پنج نفری ترتیب داده اند و هر کس یکمده و یجنا هومان تا دو بیست تومان پول گذاشته اند کسانی را به نواحی مختلف میفرستند و به مردم تعلیم میدهند که در تاستان آینده، هنگامی که شاه "مظفرالدین شاه" مملکت را ب قصد دیدار رفونگ ترک میکنند، در سراسر مملکت غوغای برپا دارند. - ببیند است که جنبش اقدامات و قدم های دیگری نظیر اشتیاق روزنامه ها، ترجمه آثار سیاسی غرب، تشکیل "فرقه های سیاسی" توجه به تاریخ و آثار انقلاب فرانسه و

امروز دبستان)، شاهدی است بر سلطه ی جهل. او که خود به خاندانی روحانی تعلق داشت در سفری به بیروت با روشهای جدید مدرسه آری آشنا شد. وقتی به تبریز بازگشت، مدرسه ای در مسجدی به سبک مدارس بیروت بنیان نهاد (۱۳۰۵ هجری قمری). مدرسه ای او با مکتب های آخوندی تفاوت زیادی نداشت، جز آنکه تخته های سیاهی در کلاسها نصب کرده بود و اعبار را به روش آسان و تازه ای می آموخت و "شاگردان را با کیزه نگا همیاداشت" و بر سر در مدرسه تا بلوئی با عسکوان "مدرسه ی رشديه" آویخته بود.

با آنکه در این مدرسه ز دروس علمی نشانی نبود، اما مختصر تغییر نیز چشم آخوندها را بر می انگیزد، تا آنجا که می توانستند از روش میدادند و با ش را وامی داشتند که او را بخبر کنند، سنگ بزنند تا سرانجام یک روز به سجده اش ندادند و در برابر بروی شاگردان بستند و ناچار رهبر را ترک گفت. ولی رشديه اهل شکست نبود، در عین درگیری نیز از هدف خود چشم نیوشید تا وقتی توانست با هزینه ی شخصی در مسجد شیخ الاسلام اتاق های پاکیزه ای بسازد و با دیگر تخته های سیاه و تابلور با کندویک قدم جلوتر، این با رکودگان را به جیبای نشستن روی گلیم پشت نیمکت بنشانند (که این دیگر قایل بحث نبود).

بدینگونه مدت ها با زحمت و مشقت مدرسه را گرداند تا روزی با ملایان هجوم آوردند و در تخته و نیمکت ها را درهم شکستند و مدرسه را تعطیل کردند. این حال و روز مدرسه ای بود که فقط بصورت ونیز بلحاظ شیوه ای الفبا آموزی بسا مکتب های رایج اختلاف داشت. به همین قیاس می توان حدس زد که سر نشونست انگشت شمار مدارس که در آنجا برخی از "علوم جدید" مانند فیزیک و شیمی و حیرو مقابله نیز تدریس میشد، چه می توانست بود. بهر حال این خود تخته ای شنیدنی و طولانی است و از حوصله ی این نوشته بیرون است. در اینگونه مدارس نه فقط معلمین و مدیران و مؤسین، بلکه حتی کودکان و نوجوانان و خانواده های که "خطر میکردند" و فرزندان خود را به آنها میسپردند از آنها "دهری گری" و کزوند آخوند ستم منون نبودند. اما "حاملان نظام تعلیم و تربیت" در مکتب خانه ها خلاصه میشدند و مدرسه آنها از ابتدا تا انتها عبارت بود از: الفبا با اسلوبی فوق العاده دشوار و طولانی و بعد سه ترتیب: آموختن "عم جزو" از سوره ی قل اعوذ - در بی آن بخش های دیگر - فرآن و کتاب های گلستان و جامع عباسی و نصاب و تریل و ابواب جهان و تاریخ تا در تارخ معجم. و کسی که این رده ی را بنیاد سزمی گذاشت به "فراغت از تحصیل" دست می یافت. قابل فهم است که در چنین فضای قدرت آخوندی بر سر حیات هراسان از آن لحظه که در حجم مسادر نطفه می بست تا هنگامی که راهی گسور میشد و حتی بس از آن نیز، سلطه ای بی رقیب داشت و از آن جا که شمشیر را از شروایمان از کفر و تشخیص حد و قضا ص

تحولات روسیه و مخصوصاً شکست این کشور از ژاپن که انقلاب ۱۹۰۵ را در پی آورد و انعکاس تقریباً "منظم این گونه حوادث و ارتباطات و همکار ریه های گسترده با سوسال دمکرات های قفقاز، کارها می بودند که تئو روشنفکران و "درس خواندگان جدید" بر می آمد. (داف) کارها در سفارت انگلیس در روسیه تاء نیروی محو نندنی در ایران گذاشته است، بحدی که کسی قادر نیست عواقب آن را پیش بینی کند. مطالبه ی نقش "فکر منورالفکر" در جنبش مشروطیت و مقایسه ی آن با نقش "روشنفکران" در حوادث حدود ۲۳ سال پیش از اینجا در ایران و مجلس قانون گذاری و تدوین قانون اساسی در ایران، در زمینه های متنوع، قابل تاء مل و در عین حال شگفت انگیز است.

گفتن ندارد که این بررسی نیا زمناستد آگاهی به شرائط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر دوره است. مختصراً اینکه مشروطه در واقع و حوالی پا گرفت که فتوای لیس با تمام مؤلفان و عین آن حاکمیت داشت. در هر قدر: دربار مستبد، زمین داران بزرگ "فتوای لیا" و بموازات آنها قشر دکان داران دین، معاصره ی هستی زوده ی محروم و سیرو غرق در خرافات و بی سواد و بی خبری را می - مکیدند.

رقابت ریشه دار و سنتی میان دربار و فتوای لیا "عملاً" مستقل و آخوندهای قدرت طلب جریان خود را داشت ولی بسا بر خصلت عمومی "نظام" این سه نیرو در استقامت و سرکوب توده مکمل هم بودند و در عین رقابت نیا زبیکدیگر را حی می - کردند.

آخوندها فظ جهل و خرافات بود و بریاری جهل و خرافات هر قدر را با ساری میکرد و نیز خود از بی خبری و افسون توده نان می خورد. البته این یک برداشت مطلق و بلا استثناء نیست چرا که در قشر روحانیت، عناصر با تقوی و خیر اندیش و در سطح حکومت، افراد ترقی خواه و وطن دوست، کم یا بیش وجود داشتند. ملایان مشروطه طلب و کسانی نظیر تاهزاده احتشام السلطنه ی درباری از این قماش بودند و سهم آنها در جنبش مشروطه خواهی فراموشناشدنی است.

میدانیم که مشروطه به "بیداری نسوده" حاجت داشت و گفتیم "بیداری" با مزاج نظام سازگار نبود. آموزش و پرورش عمدتاً "در تعلق مکتب داران و بطور کلی ملایان بود و حتی هنگامی که مشروطه برقرار شد، تعداد مدارس که با اسلوب جدید اداره میشد و شمار انگشتان دست تھا و زشمی گرد و گذشته از این سبب، در کودکان به اینگونه مدارس خود نو عسی خطر کردن بود.

زندگانی پرمبارت میرزا حسن رشديه پایه گذار "مدرسه ای ابتدا می (با مطبخ

پیام دکتر شاپور بختیار بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

بقیه از صفحه ۱

ملت هوشمند ایران در آن ظلمت و وقت ، با آنکه در حصار جهل و خرافات محصور بود ، فساد و بیعدالتی و ذلت و وابستگی به آزاده خارجی را بخوبی احساس میکرد و هنگامی که جنبش مشروطیت - به همت والای معدودی آزادخواهان در برابر برکوهی مشکلات و مخالفت ها - آغاز شد ، نشان داد که قدرت تشخیص و تمیز ما لحوظ لاجرا دارد و تا بایان برکرسی نشان دادن حاکمیت ملی ، ز رهبران غیرخواه خود ، در برابر آنها دعا و منجوسا استعما روا استبداد و احتجاج ، بی دریغ و تا بای جان دفاع کرد .

برای تضمین آینده و حفظ و حراست آزادی - که اکنون ملت ایران در کنار مبارزه برای بدست آوردن آن است و به یقین بدست خواهد آورد - جا دارد زخود بپرسیم که چه شد چنین ملتی ، پس از هفتاد سال در دام ظلمت شیخ فضل الله نوری افتاد و آزادی را ، که در قبال " برای با زین گرفتن آن بپا خواسته بود ، آنطور در بیای آزادی - کش ترین موجود روی زمین تریانی کرد ؟ در سالهای اخیر مگر می شنویم که بعضی خدمتگزاران شناخته شده استبداد ، برای برآشت ذمه خود و احتمالاً " به سودای تجدید حال و هوای پیشین ، سقوط رژیم گذشته را معلول توطئه قدرت های استعماری خارجی قلمداد میکنند ، این افسانه را به یک وجه میتوان پذیرفت و آن ، اینکه قدرت های خارجی اگر در استقرار رژیم کتونی موثر بوده اند ، مسئولیت آنها غیر مستقیم است و به گذشته دورتری بازمیگردد . گواهی تاریخ روشن است : استعمار رکه در اولین سال های پس از پیروزی مشروطیت ، در برابر قدرت ملی غافلگیر شده بود ، شمام گوش خود را به کار برد تا دوباره حاکمیت را از مردم سلب کند و با یمال کسردن قانون اساسی ، به فرد با زگردانند و متاع سفاهت موفقی شد ، واقعیت را به عذر اینکه دلخواه شاست نباید دیده گرفت ، حکومت آخوند خا صل حکومت بی قانونی است ، آن روزی آخوند سر کوفته و عقب نشسته در جنبش مشروطیت ، دوباره توانست سر بلند کند و به سوی قدرت بتازد که متجاوزان زینم قرن بود قانون اساسی ما بمرور ز محتوای خالی شده و رشدیاسی جامعها بر اثر موقوف ماندن آزادیهای مطرح در آن ، متوقف گشته بود . مردم ، با آنکه به مدارس و تحصیل علم راه یافته بودند ، از نظر سیاسی بمانا به اطفالی شاعر شیربیدر در معرض خطر نیرنگ و فریبی بودند ، از طرفی همه نیروهای ملی مها رومنگوب شده بودند ، اما مدرها ، بجز در مساجد ، به روی مردم بسته بود و در مسجد ، آخوند با تظا هربه خیرا تدبیری و آزادیخواهی ، مقدمات سلطه سیاه خود را فراهم می ساخت .

مرا فعه را به محکمه و جدان خود بپرسیم و بپرسیم : اگر آزادی مطبوعات طبق اصل ۱۳ قانون اساسی و اصل بیستم متمم ، رعایت می شد ، اگر آزادی انجمن ها و اجتماعات بموجب اصل بیست و یکم قانون اساسی محترم میماند ، اگر به حکم صریح اصل بیست و ششم ، قوای مملکت ناشی از ملت می بود ، آیا قابل تصور بود که تنبوه تحصیل کردگان زیر علم آقای خمینی شاعر

استراتژی مجانبین

بقیه از صفحه ۱

اسکندر مقدونی را ایرانی ها " اسکندر کجسته " یعنی اسکندر ملعون لقب داده اند در حالی که یونانی ها او را " اسکندر کبیر " میخوانند ، تا درنا هراما ایرانی ها چنان گما سخوا نیم ، هندی ها او را تارا جگر می شناختند ، ناسلشون را روس و انگلیس و روس بعنوان جنایتکار جنگی به جزیره " سنت هلن " تبعید کردند و انواع خفت ها بر او دادا شدند تا در همان تبعید بحال زار مرد ، در حالی که فرانسوی ها او را بزرگ ترین مرد تاریخ میترنند و زهر قندیسی بیسترتقدیسش میکنند ، دربار جنگ های ملیسیان مسلمان ها یک عقیده داشتند ، مسیحیان خلاف آن معتقد بودند ، مسیحیان خیال می کردند آنها هستند که در راه خدا جهاد میکنند و به بهشت خواهند رفت ، مسلمانان خود را را مجاهدی سبیل الله و اهل بهشت می پنداشتند ، خدای مسلمانان و خدای مسیحیان ، خدای واحدی بود و بهشت مسیحیان نیز همان بهشتی بود که مسلمانان با وردا شدند هم سال های سال مسلمان و مسیحی بنام همین خدا و بخاطر همین سبب با هم جنگیدند و خون همدیگر را بر زمین ریختند و زنده ها هزارتن کهدر جنگ های ملیسی کشته شدند یکی برکت و خیر دنیا و رده که در آن دنیا با لخره شهیدای مسلمان به بهشت رفتند و شهیدای مسیحی !

از اول تاریخ تا به امروز ، داستان جنگ جنین بوده است و تا آخر دنیا جنین خواهد بود ، اما در عین حال که جنگ ، " نوعاً " مخلوق دیوانگی های بشری است هیچ جنگی را با دیوانگی نمیتوان از پیش برد ، برعکس ، با راه جنگ بعدا کنتر هوس و فطانت و خرد و تشبیهی و تدبیرنا زمند است . جها ننگا ی مسلمان سرداران بزرگ تاریخ را بدین جهت نا بنه میگویند و تحسین می کنند که آنها ، سر غم دیوانگی ها بیان ، در مقام اداره جنگ ، منتیای عقل و حزم را از خودسان بروز مبداءه اند ، عقلان میرسیده است که چه وقت حمله کنند ، چه وقت عقب بنشینند ، کجا را بگیرند ، کجا را رها کنند ، از کجا مرا ببرند ، از کجا مرا دنروند ، کجا سلاحی را در کدام موضع بکار برند ، به کجا حمله حریفان را غافلگیر کنند و بدام بیندازند و قس علی هذا ...

این ها را مجموعاً " میگویند " استراتژی " و یکی از اساسی های استراتژی در هر جنگی اینست که انسان سعی کند تنها نماند ، در قرون بیستین ، حتی بربرها هم وقتسی در کبر جنگ می شدند سعی می کردند برای خودشان متحدانی پیدا کنند یا برعکس ، هر چه ممکن است از زهدا دم متحدان حریف خود بکا هند ، این قانون در عصر ما که عصر روابط بین المللی است مؤثربست و اهمیت بیشتری پیدا کرده است بدلیل این که امروز نوشت جنگ ها فقط در میدان جنگ و از طریق زد و خورد و وسپاه منخام تعیین نمیشود ، حتی آنچه در

میدان جنگ می کدرد تا بع فصل و انفعالاتی است که دورا زمینان جنگ ، در صحنه سیاست انجام میگیرد .

در چنین جها نی ، هر کشوری که بهر دلیل در کبر جنگی میشود - ولو از طولانی شدن جنگ و اطلاق نفوس و صدمات و خسارات جنگ بروایی نداسته باشد - لااقل با یک متحدانی برای خودش پیدا کند و از تضادهای توافق های بین المللی ، بر حسب مورد ، سود ببرد و آنجا خود را بدام نزوا نیفکند که در نا مدنا هیچ بدستی بدخما بیش سلند نشود .

در طول جهل و دوسال که از جنگ دوم جهانی میگذرد ، انواع کشمکش ها در جها رگونه دنیا ی مارخ داده است ، با این همسسه اسلحه مخرب و این همه زمینه های تضاد و تفرقه ، اگر ترا برود همی این کشمکش ها با زور حل نبود کسی در کا طرفین دعوی بداخله نکنند و هیچ " کلاتر "ی وجود نداشته باشد ، مگر ممکن بود سنگ روی سنگ بند شود و تری از امنیت در دنیا باقی بماند ؟

سواری امنیت سا زمان ملل ، با همه عیب و نقص ، بهر حال در این جهل و دوسال بهترین جا برای طرح و بحث و حل و فصل مسکلات بین المللی بوده است . سواری امنیت را بسیاری از منتقدان آلت دست قدرت های بزرگ و اما مزاد بدون معجز میدانشند و این اما مزاد لااقل دوسال ، در قضیه آذربایجان و ملی شدن نفت ، به نفع ما معجزه کرده است ، مروت کجاست ؟! بغرض که قبول کنیم سنج کنورمقدوندر جها ن با حفظ حق " ونو " و عضویت دائمی شورای امنیت بکنفع خودشان ، سواری امنیت را بصورت یک با ننگا مخصوصی در آورده اند ، این را هم با قبول دانند با شیم که تضاد و نغرا من بین این سنج کسورت بخصوص دوا برفردت - فرصت های منتنمی برای حل و عقدعا دلانده ، بیاد دست کم شرا فتمندا نه بحران های جهانی از طریق شورای امنیت سو جودی آورد البته بشرط آن که کشورهای ذینفع بسازی سیاسی خود را خوب انجام دهند .

جهل و دوسال از عمر شورای امنیت مسکدر دوما تا امروز موری شدیده بودیم که سو روی آمریکا و انگلیس رحین و فرا نه و ده کنور دیگر در سواری امنیت نسبت به امری اتفاق حاصل کنند و قطعنا مدعی با شفا ق آرا ، بگذرا تند و یک دولت بانفی این تصمیم ، عملاً همسوی قدرت ها و همی جها ن را بطرفیت با خود برانگیزد .

حتی در تحریر رژیم " سرتوریا " هم که حالیه منزوی ترین حکومت عالم است چنین وضعی پیش نیانده بود .

رژیمی که با احرا ربا دادا مسیاست های جا هلاسه ، خود را در چنین تنگنای قرار داده است لابد عمل عقربی که در حلقه محاوره آتی گرفتار شود آخراش با بد خود را با نبین خود زای در آورده .

تو چون خود کنی اختر خوس را بد مدارا ز فلک چم نیک اختر ی را

ایران هرگز نخواهد مرد

بقیه از صفحه ۱

مثن کوتاه شده، سخنرانی آقای دکتر عبدالرحمن سرومندرا در مونیخ در شماره گذشته به آگاهی خوانندگان گرامی رساندیم.

در این شماره، بخش‌هایی از سخنرانی آقای دکتر عباسقلی بختیار را در هامبورگ پیرامون نابسامانی اقتصاد ایران به نظرمی رسانیم.

آنچه در زمینه اقتصاد ایران می‌گذرد، از آشفتگی و نابسامانی هولناکی حکایت می‌کند. تصویر اقتصاد، بسیار تیره است. از کمپانی و نایاب‌های ضروری، از صف‌های طولانی برای خرید اقلام جیره‌بندی شده و از آلودگی زیارتگاه‌های سیاه‌سختی نمی‌گوییم، چون داستان‌های تکراری است.

سوء مدیریت، کانون اصلی این نابسامانی‌ها و پیرایش‌هاست. از این نقطه است که بلیه تورم و دیگر بلیه‌های اقتصاد، سرچشمه می‌گیرد و به جان‌جا می‌افتد. دربارۀ تورم، آنچه جمهوری اسلامی می‌گوید، مطلقاً "درخور اعتماد نیست". بانک مرکزی نرخ تورم را در این هفت سال، حدود بیست درصد اعلام کرده است، اما واقعیت بسیار تلخ‌تر از این است. در رژیم گذشته، نرخ دلار ۷۵ ریال بود که البته به نظر بسیاری از اقتصاددان‌ها که قیمت ریال را موضوعی می‌دانستند، بایست ۱۰۰ ریال می‌بود. اکنون قیمت دلار به ۱۲۰۰ ریال رسیده است. اگر قیمت رسمی دلار در رژیم گذشته را ما بخریم، در همین که اکنون قیمت آن با نژده برابر شده است. این محاسبه، کم و بیش، دربارۀ کالاهای دیگر نیز صادق می‌کند. اگر میانگین قیمت‌های بازار آزاد و بازار رسمی، برای اقلام مورد نیاز مردم را بگیریم، می‌بینیم که قیمت آن‌ها هفت برابر تا پانزده برابر قیمت همین اقلام در روزهای پیش از انقلاب است.

افزون بر تورم، بیکاری و کم‌کاری است که گریبان‌ها را گرفته است. برآوردها نشان می‌دهد که شمار بیکاران ایران هم اکنون از چهار میلیون و ششصد و شصت هزار نفر است و حدود شصت درصد آن زهر بیست سال قرار دارد. هجوم به بازار کار، هر روز شدیدتر و گسترده‌تر می‌شود. بازار کار، امکان جذب این جمعیت روزافزون جویای کار را ندارد. زیرا یک برنامۀ صحیح و دقیق دولتی برای ایجاد اشتغال وجود ندارد. هیچ گونه سرمایه‌گذاری در خور ملاحظه‌ی نه‌آزوسی دولت، نه‌آزوسی بخش خصوصی انجام نمی‌شود. دولت به فکر چاره‌اندیشی نیست و هزینه‌های جاری‌اش، به اندازه‌ی ست‌گانه امکاناتش را می‌بلعد و بخش خصوصی هم، احساس امنیت نمی‌کند. زیرا معلوم نیست که اگر کارخانه‌ی به‌راه‌انداخت، دولت دیگر مالکیت‌اش از آن اوپا شد. کارخانه‌های موجود نیز به علت فقدان لوازم‌آزمایی و کمبود مواد اولیه که هر دو معلول مبیقه‌آزوسی است، روبه تعطیل می‌روند.

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های نابسامانی اقتصاد ایران

کنا ورزی که در برنامه اقتصادی ملایان، قرار بود از ولایت خاصی بهره‌مند باشد، نیز در رگودبسمی برد.

کمبود مواد شیمیایی، کود، حشره‌کش، داروهای ضدآفات نباتی و وسایل پزشکی ماشین‌آلات کشاورزی، از جمله علت‌های رگودکشا ورزی به‌شمار می‌رود.

رژیم نتوانست در شرایط رشد جمعیت، به وعده‌های خود در زمینه افزایش محصول کشاورزی عمل کند. در نتیجه، یکی از اقلام عمده، از مصرف خرید مواد غذایی وارداتی می‌شود. ترکیه و پاکستان، از این رهگذر، بیشتر بهره‌مند شده‌اند. بخش عمده‌ی ارز دومیلیاردها در اوقات ترکیه به ایران در سال گذشته، مواد غذایی بوده است.

یک ملت بزرگ دشواری‌های اقتصادی در ایران امروز، فقدان مدیریت، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی است. بنا بر برآوردها، بیش از صد هزار تن از مدیران مجرب و آرموده پس از انقلاب از ایران خارج شده‌اند و مدیران کارآموزده‌ی که در ایران مانده‌اند نیز از کار برکنار شده‌اند. یا به دلیل این که تصویر سی‌درهمشان بدون چادر به دست آمده یا در خانه‌شان، توالفت فرنگی دارند.

این چنین صنایع کشور عمدتاً "به‌دست گروهی افتاده است که نه صلاحیت عملی و فنی دارند، نه تجربه.

آنچه این تصویر را تیره‌تر می‌سازد، گسترش ابعاد فساد و رشوه‌ست که چون موربانه‌ی نابسامانی اقتصاد ایران افتاده است. این بلیه اقتصاد - اجتماع، با بدتر شدن وضع مالی و اقتصادی مردم، وسعت و عمق بیشتری پیدا می‌کند. در ادارات دولتی و نهادهای انقلابی، تقریباً "هیچ کاری را نمی‌توانند پیش ببرید، مگر آن که از آشنایی یا آخوند با نفوذ برخوردار یا شدیداً مبالغ‌کلانسی، رشوه بدهید.

تصویر اقتصاد ایران، از این هم بسیار ترس می‌شود، هرگاه به‌اختلاف بنیادی دو گروه از ملایان حاصل کم‌در زمینه اقتصاد، نظری بیندازیم. این اختلاف که از بنیاد کار اقتصاد ایران را دچار اختلاف ساخته، از آن جا است که یک گروه معتقد است که بخش دولتی باید تقویت شود و اقتصاد بسایند طراحي شده و متمرکز شود و گروه دیگری گوید بخش خصوصی را باید تقویت کرد. به دلیل وجود این اختلاف است که مسأله مالکیت زمین بیش از پیش سال است که حل نشده‌ای مانده است. مجلس در این زمینه، قانن گذرانده، اما شورای نگهبان آن را ضد اسلامی خواند و این بی‌تکلیفی همچنان برجاست. این گونه عوامل است که راه را بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بسته است. بخش دولتی هم که با چنگ انداختن بر کارخانه‌های مماندره شده، به علت کمبود کالاهای دلسوز و با تجربه، به تولید در خور ملاحظه‌ی نداد و در حقیقت فرآورده‌های تولیدی را خلی ما نندید خجال

فروش بسیاری از کالاها در یافت می‌دارد و نکته می‌دارد، دربارۀ حساب‌های بزرگ در بانک‌ها تحقیق می‌کند و روی برداشت از این حساب‌ها کنترل می‌کند و ردتا صاحبان حساب‌های کلان نتوانند مبلغ بزرگ از حساب‌های خود برداشت کنند، ما به هیچ روی تصویر پذیر نیست که رژیم نتواند از این راه‌ها یا از راه‌های باسکناس، بهره‌آز کار فروریسته اقتصاد ایران بگشاید.

به‌عنوان نمونه، دریافت مالیات‌های سنگین از صنایع، داستان از این جیب به آن جیب ریختن است، زیرا عمده‌صنایع مانند ایران تا سیونال (ایران خودرو) متعلق به خود است.

کارشناسان داخلی و خارجی زبان‌های مالی جنگ را برای ایران، سیصد تا چهارصد میلیون دلار برآورد کرده‌اند، خسارت‌های وارده بر صنایع نفت در این هشت سال، به بیش از یکصد میلیون دلار می‌رسد. با لایشگاه‌ها با ره‌ها بمباران شده‌اند. پانزده خارک چندین ده‌ها رتاکنون هدف بمب‌ها قرار گرفته است. بسیاری از مخازن آن سوخته است، یکی از اسکله‌های بزرگش که سوپر تانکرها می‌پذیرفت، به کلی ویران شده است، و باقی اسکله‌ها پیش‌صدمه دیده‌اند. اما مهم‌تر، میدان‌های نفتی بسیار لطمه دیده‌اند. از جنگ و بمباران‌ها که بگیریم، عدم رسیدگی فنی به میدان‌های نفتی، بیشترین زیان را بر آن‌ها وارد آورده است. میدان نفتی، مانند موجود زنده بی‌است که با پیدا شدن "به آن رسیدن بتواند سیرده‌هایش را حفظ کند. مدیران نفت جمهوری اسلامی، زمانی که با بست به این میدان‌ها کار تزریق کنند نکردند و درجا‌هایی که با بست تولید را کم می‌کردند تا آب نمک به میدان‌ها راه نیابد نکردند.

آن‌ها از فرط احتیاج به درآمد زنی نفت، و به سبب بی‌دانشی فقط آن را صادر کردند و تومب‌هایی کارشناسان دلسوز را برای رسیدگی به این سرمایه‌نسل‌های آینده‌نا دیده گرفتند. در نتیجه، ده‌ها پانزده درصد از ذخایر زیرزمینی نفت، اکنون دیگر قابل بهره‌برداری نیست.

از این طریق، معادل ۴۰۰ میلیون دلار ثروت ملی ایران کاسته شده است.

تنگ‌نای اعتراضی نهضت به آقای گنشر:
وزیر امور خارجه آلمان فدرال
جناب آقای هانس دیتریش گنشر
وزیر امور خارجه آلمان فدرال،
باعث شایسته است که چنانچه بعد از برای بار دوم سعی دارید مسئولیت جمهوری اسلامی، یعنی با کمپانی که با بنده مروج تروریسم جهانی و ایجادنا امنی در منطقه خلیج فارس هستند و از همه مهمتر به حقوق اولیه انسانها کمترین احترامی نمی‌گذاردند و با موازین بین‌المللی سینه‌های کوچکترین اشتباهی ندارند، را بی‌طرحی برقرار رسانید.
جناب آقای وزیر!
هرگاه رسان و متخصص امور جمهوری اسلامی و تجربه چندساله‌ای نندیدید که مسئولین دولت اسلامی افرادی قابل اعتمادی نمی‌باشند و برای رسیدن به اهداف شیطان‌های خود از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند

می‌توانند برای حتی بدون ناراحتی و جدان و دغدغه خاطر موازین و مقررات بین‌المللی را زیر پا بگذارند.
با برقراری رابطه دوستانه با رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به صلح جهانی و به مردم ایران کمکی نمی‌شود، بلکه مآذاتسرا تا بی‌بندی و صحت‌روش خود یعنی توسعه تروریسم بین‌المللی و کربانگیری برای رسیدن به اهداف خود به حساب می‌آورند.
با توجه به مراتب فوق‌الذکر آنجناب با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی را ندیدم "حکوم کرده‌اند شما موازین بین‌المللی را به یکدیگر از این سعی نفرمائید تا در جامعه ملل جای باثباتی برای مسئولین جمهوری اسلامی با شما نندید. برای رسیدن به این منظور دیگر خلی دیر می‌ماند.
با تقدیم احترام
کمیته‌ای جراتی نهضت مقاومت ملی ایران
تاخه آلمان غربی

نخستین تجربه پارلمانی

بقیه از صفحه ۱

سراسیرینگ را پس، وزیرمختار انگلیس در ایران در آغاز زبیروزی مسروبیست، ضمن نامه ای بعنوان سرادوار دکوری وزیر امور خارجه انگلیس، گزارشی مفاهدات آقای اسمازت، دبیرسفارت از مجلس ایران را برای وی ارسال داشته است. نسل جوان و میان سال ما، از زبان نسل ایران جز آنچه در سالهای آجری رژیم گذشته دیده اند، در ظاهر ای ندرند و احتمالاً چیزی نخواهند شنیده اند. آنچه دیده اند عبارت از مجموعی از اسراراد تحصیل کرده و گاه همسایر خوب تحصیل کرده بود که متاه سفاندا ز نوکری دولت - تحت نام نمایندگان ملت - سروا نی دانستند. ما بقصدروشن ساختن ذهن نسل جوان و همچنین برای عبرت نسل سالخورده ای که پس از گذشت هشتاد سال از اولیین تجربه حاکمیت ملی، از سرساده اندیشی و با غرض، هنوز ملت ایران را آ ماده حکومت پارلمانی نمی دانند، نامه وزیر مختار انگلیس و گزارش آقای اسمازت را، از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، نقل می کنیم.

ضمیمه شماره ۱۴۰

یا داداشی دربار مذاکرات مجلس شورای ملی ایران هر کسی که از نخستین روزهای تشکیل مجلس تا به امروز شاهد جریان جلسیات بوده است قطعاً متوجه تغییر و بسطی بود لحن مذاکرات مجلس که طی یکی دو ماه اخیر مشهود می باشد گردیده است. نلی چند ماه اول که مجلس به صورتی ظاهر "نا پایدار" بوجود آمده بود حتی با وجود اعطاء قانون اساسی در تلاش تشبیهت موقعیت قانونی خود بود نمی توان ادعا کرد که مذاکرات مجلس نمودار استعداد شخصی یا نشان دهنده توانائی نا طبقین و استعدادشان برای این نوع مذاکرات میباشند.

البته این امر اجتنابنا پذیر بوده است چه مشکلاتی که میباشند مجلس بهنگام تشکیل در برابر آن مقاومت کند، بیشتر بود. عدم آشنائی کامل نمایندگان با نظام پارلمانی، احساسنا پایداری در برابر تحریکات دشمنان پارلمانی از داخل و خارج هر دو، روش خصمانه دولت، رقابت شخصی خودنما بینندگان، همه دست به دست هم داده و موجب آشفتگی مذاکرات مجلس و حتی بی نظمی آن میگشت. مجتهدین هم پیش از اینکه تحت یک نظمی درآیند، در دسرونا را حتی ایجاد میکردند. از جمله دریک مورد سید محمد دستوراد که اتباع و یکی از نمایندگان بی چاره را که نظریه اش برخلاف نظرات او بود، از جلسه مجلس بیرون کنند. پیش بینی وقوع چنین مشاجرات و پیش آمدی برای مجاب کردن مخالفان، قطعاً "نمایندگان روشنفکرتر مجلس را ماه بوس میکرده است. بهرحال مجتهدین بزودی روبرو شدند و

اکنون دخلتها ی آنها در بحثهای مجلس بیشتر جنبه پارلمانی یافته است. بی اطلاعی غالب نمایندگان نه تنها در مسائل کشورداری بلکه در مورد پیش پا افتاده ترین مسائل اداری و نیز تعصبات جاهلانه عده قابل ملاحظه ای از مجلسیان در روزهای اولیه برای خیرخواهان مجلس شورای ملی یأس آور بود. مثال زنده ای برای نشان دادن این نوع بی اطلاعی های تعصب آمیز منحنه تماثائی و تفریحی است که یک نماینده مجلس بنا بحرالعلوم (دریای دانش) سخنان رئیس مجلس را که لایحه مربوط به انجمن های محلی را قرائت میکرد، قطع نموده و تقاضا نموده که کلمات "تئاتر" و "موزه" از لایحه حذف شود زیرا مخالف مذهب اسلام بوده و بنا براین نجس میباشد. از لحاظ تشخیص مراحل رشد مجلس این نکته قابل توجه میباشد که یک جنبش از ظاهر تا کودکا نهیابیستی جدی تلقی شده و آن "کلمات زشت" از متن لایحه حذف گردید.

بنظر می رسد که بهبود لحن عمومی مباحثات مجلس از هنگام ورود نمایندگان تبریز و یا بهتر از موقع کناره گیری بعداً لدولت شروع میشود. نمایندگان آذربایجان خیلی زود توانستند برتری مشخص خود را بر اکثریت زیاد ای از نمایندگان نشان دهند و یکی دوش از آنها مثلاً سید حسن تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا بنظر میرسد که دارای خصوصیات اخلاقی کاملاً بارزی میباشدند شخص اولی نظریات مترقی نه ای دارد که با افکار اروپائی و عقاید سوسیالیستی متجانس است بهرحال اشتباه است که او را همقطار اش را صرفاً اشخاصی خیالی یا انقلابی تصور کنیم. سبزه تقی زاده نه تنها خود را یک ناطقی زبردست نشان داده بلکه خصوصیات کاربردی خود را هم بشمول رسانیده است.

توجه به مساجتی که کارگردانان جمعیت اصلاح طلب برای نشان دادن اینکه هدف اسلام همان هدف آزادی است، شخص را به اعجاب و امیدوارد. شعارهای از قبیل "حراست حقوق اسلام"، "حفظ بیضه اسلام"، "پشتیبانی از قانون شریع مقدس" و غیره مرتباً در سخنرانیهای که در توجیه هدف های مجلس شورای ملی ایراد میشود، بگوش میرسد. جا معده روحانی به حسابت این تاکتیک زیرکانه دشمنان خودی میبرد و خطبری را که موجودیت آن را تهدید میکند، به خوبی درک مینماید، لیکن به تلسه ای افتاده که کوشش برای رهائی از آن خطرناک بلکه مهلک است. سید محمد مجتهد که نسبتاً "مردی روشن بین و نمونه غیرعادی یک روحانی امین و صادق است، با ره مراتب نگرانی خویش را نسبت به آینده طبقه خود ابراز داشته است. هنگام بحث دربارته تشکیل محاکم عدلیه با یک بیانی که

خالص از کنا به و شوخی تلخی هم نبوده اظهار تردید نمود که پس از تشکیل این دادگاهها آیا وظیفه ای دیگر هم برای روحانیون باقی خواهد ماند؟ از این رو جا معده روحانیون با ره تلاش کرده اند تا حقوق خود را تثبیت نمایند و با در نظر گرفتن این هدف، مجلس را وارد کردند که یک ماده ای به قانون اساسی اضافه نمائند مشعر بر اینکه کلیه لوا بیحیابستی قبل از تصویب به کمیته ای مرکب از پنج نفر از مجتهدین محول شود و این کمیته تشخیص دهد که آیا در لایحه موضوع بحث موادی وجود دارد که با قوانین اسلامی میباشند یا نه؟ میسر را فخلعلی آقا نماینده تبریز نطق جا لری در مخالفت با این پیشنهاد ایراد کرد. این پیشنهاد از آن جهت قابل توجه می باشد که نشان دهنده شیوه های زیرکانه حزب مترقی در را در طرف کردن بعضی از فروع قوانین اسلامی باشد که سدی در راه شرقی ایجاد مینماید. در ترجمه دشوار است وبدون داشتن اطلاعات خاصی در باره قانون شرع امکان ندارد که نتکات خاصی را که در این سخنرانی بر مغزیکار رفته است تشریح نمود اما میتوان بطور اجمال جان کلام را به شرح زیر خلاصه کرد: پس از یک تحریف درخشان و کنا به داری از ارتباط بین قانون مدنی و مذهب (عرف و شرع) در ایام حکومت استبداد، ناطق سپس نتیجه بحث خود را چنین خلاصه کرد: "از این رو قانونی که با راه مجلس تصویب شده است لزومی ندارد که برای تاء بیدیه هیئت دیگری ارجاع گردد."

آزادخواهان میدانند که دست کم تا چند سالی نمی توانند علناً خصم را مورد حمله قرار دهند از این رو امتیازات بزرگی به روحانیون داده اند و احتیاطی می اغراق آمیز نسبت به هیئت علماء نشان میدهند نتیجتاً ماده ای که در بالا به آن اشاره شد با همین روح آشتی خواهانه و با وجود مخالفت مضموناً بینندگان تبریز به ریاست تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا، مجلس به آن رأی داد (منظور اصل دوم متمم قانون اساسی است) به طوری که حوادث بعدی ثابت کرد، این پیش آمد یعنی تصویب این ماده در واقع یک اقدام مدبرانه سیاسی بزرگسی تشخیص داده شد زیرا همین موضوع زیر پای شیخ فضل الله را که با دریا قست رهوا زد دولت، مبارزه خود را علیه مجلس آقا زونما بینگان را لازم مینماید خالی کردید یعنی است به محض این که آزادخواهان زماناً ما مور را بدست بگیرند مسلم است که این ماده که نه پرستانه بطور دائم در حال تعلیق قرار نخواهد گرفت. ضمناً این نگرانی وجود دارد که عده قابل ملاحظه ای از نمایندگان در تحقیق بخشدن منظور که خود آنرا تجویز کرده اند، دلگرمی چندان از خود نشان نمی دهند. بسیاری از آنها به علل داشتن بستگی های خانوادگی، منافع مادی یا مجالست و دوستی مستدباً طبقات رسمی، با دولت مربوط هستند. بسیاری تحت تاء شیرجاء طلبی های شخصی یا افراطی کوچک قرار میگیرند.

لیکن یک خمیرما بهی با عامل مؤثری از

مردان شرافتمند و بی غرض وجود دارد که حقیقتاً با علاقه صمیمانه برای نجات کشورشان تلاش می کنند. همه نمایندگان تبریز بلا استثنا از این دسته اند. این مردان ظاهراً از همان خمیره ای هستند که دمگرا تهای واقعی از آن ساخته میشوند. آنها از نمایندگان خارجی یا وزیران فدمجلس و یا درباریان دستور نمیگیرند، حتی لحن سخنانشان لحن مردان آزاده است و از تعارفات تو خالی و تملقاتی فراق آمیز که مطلوب این نهاد است یاری میباشند.

آنها افکار مترقی و آزادخواهانسه دارند که شاید از رویه آموخته باشند و از آن عجیب تر اینکه ظاهراً "فسادنا پذیر هم میباشد. این را هم باید گفت که مناسبات و روابط آنها با مجتهدین هم حسنه نیست زیرا نسبت به مرجعیت آنها دلتها "مجا دله مینماید. در این مورد شکی نیست که روش کاملاً مستقل و صداقت آشکار آنها اثر عمیقی در میان مردم گرفته رفته آنها را بعنوان رهبران طبیعی خودی نگردند. با قسی میگذارد.

شنیدن سخنان ایرانیان هنگام بحث در باره جلسات مجلس بسیار قابل است. در اینگونه محاورات دربار مثلاً "نطق تقی زاده آنها و نظریه های تمجید آمیزی از قبیل "به به" و "شیر مرد است" و ایسن قبیل اظهار نظرها ی تحسین آمیز در باره این قهرمان و جیه المله همیشه بر لبان ایرانیان نقش بسته است. این اشخاص تنها افرادی غرض دوست مردم هستند که با دل بستگی کامل در پی خیر و صلاح آنها میباشند.

منظور از اظهارات بالا این نیست که مجلس را تطهیر کنیم دربارها مکانات موفقیت آن استنتاجی نمایم.

نا رضائی داخلی، خیانت و حتی اشتباهات خود مجلس ممکن است موجبات انحلالش را فراهم نماید لیکن حقیقت این است که در حال حاضر، مجلس شورای ملی به هیچ وجه یک هیئت قابل تحقیق که شخص ممکن است در اثر بعضی تفاوت های خصمانه خارجی آنرا چنین فرض نماید نیست. لحن مذاکرات آن پیشرفت بسیاری نموده و در میان نمایندگان مجلس به تا زگی یک وقار ناشی از احساس مسئولیت مشهود میباشند. از نقطه نظر نقدان بی نظمی بر اکثریت مجلس اروپائی برتری دارد و از این حیث حتی با "مادر" پارلمانیها (پارلمان انگلستان) بخوبی قابل مقایسه میباشد.

هرکس در این مورد تردیدی احساس کند، خوب است جریان جلسه ای را که طی آن در باره اخراج نایب السلطنه وزیر جنگ رای گرفته شد، بررسی نماید.

نایب السلطنه شایدمتفوترترین شخص ایران باشد و در جریان مذاکرات همین جلسه چیزهای بد و مطالب زنده ای در باره او گفته شد، با وجود این از حدود نظمانه مجلس تجاوز نکردید. مجلس پس از یک بحث و مذاکراتی که از روی مناسبت و وقار انجام گرفت با اکثریت قریب به

بقیه در صفحه ۱۱

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

تأثیر مشروطیت در شعر و ادب پارسی

نویسنده: این ستور، روزی که در جمعی دربار مشروطیت ایران سخن می گفت، این نکته را بر زبان آورد که در درازای تاریخ ایران حوادث بسیار رخ داده و مردم این مرزوبوم فرازونشیب های فراوان پیموده و سخت و سست بسیار برایشان گذشته است. در میان این روی دادها، که بعضی از آنان (مانند هجوم اسکندر و حمله مغول و یورش های تیمور) بسیار خوشین و مصیبت بار بوده است یا ز در میان تمام این حوادث، دو حادثه عمده وجود دارد که ز نظر تاریخ و ادب و ادبیات در این باره، ما بی مانند بوده است. او این دو حادثه یکی ورود اسلام به ایران و دیگری انقلاب مشروطیت است.

در این گفتار سعی می کنم تا به بحث تفصیلی در این باب نیستم و سخن گفتن در این زمینه خود به گفتاری مستقل و جداگانه نیاز دارد. حتی اگر بخوانیم در باره تاریخ ایران و انقلاب مشروطیت در تمام مثنوی زندگی ایران - ولو به اختصار - سخن بگوییم، باز از موضوع اصلی این گفتار که تا انقلاب مشروطیت در فرهنگ ایران است دور می شویم. مشروطیت ایران، با زبانی از انقلاب کبیر فرانسوی در ایران بود و تا حقوق و آزادی های راکه انقلاب کبیر نخست برای فرانسویان و سپس برای مردم اروپا به ارمغان آورده بود، با تصویب قانون اساسی به ایران نیز از آن داشت. اما تنها جنبه های آن که این انقلاب در فرهنگ و ادب ما اثری است ایران برجای گذاشت.

برای آن که با زبانی از این بحث را محدودتر کنیم، از توسعه تعلیم و تربیت، تا سینه مدارین جدید، روش های نو آموزش زبان، با لغات رفتن سبک تعلیمات و تا سیاحت دیستان ها و دبیرستان ها و دانشگاه ها که همه از برگشت این انقلاب بیدار شدند و بدین سخن می گویم فقط به شرح تا شیری می پردازیم که انقلاب مشروطیت در زبان و ادب، و شعر و شاعری برجای گذاشت و آن را از راهی که قرن ها در آن سیر می کرد منحرف ساخت و به راه دیگری انداخت: آن که گفتگوی مستقیم می مردم، راه قدیم برداشتن در راه مصالح و آزادی های ملت ایران، راه مبارزه با جور و استیغای حقوق از دست رفته و پیمان نامه های فراوانی را که در روزگار ما انتشار

اصولاً و وقتی اثری ادبی را که در روزگار ما انتشار یافته است می خوانیم و آن را (خواه شعری باشد خواه نثر) با آنچه مثلاً در قرن دهم یا زدهم هجری نوشته شده است می بینیم احساس می کنیم که چه فاصله عظیمی میان آن دو وجود دارد. در سراسر ادب کلاسیک فارسی نمایش و نمایش نامه نویسی وجود نداشته است، و اگر چه نخستین نمایش نامه ها پیش از استقرار مشروطیت در ایران بیدار شدند اما با زبانی از فکر آزادی و مشروطیت نبود. برای آن که صدای بیشتر در حال و هوای روزگار استقرار مشروطیت قرار بگیریم، آنچه را که در ادب و ادبیات ایران در این باب در تاریخ مطبوعات و ادبیات بعضی از متخصصین اروپایی در ادبیات فارسی مدعی توقف ناگهانی ادبیات ایران در چهار صد سال پیش هستند، عهده که می باشد، شعر شاعران بزرگ متقدم اخیر، و معاصرین دولت شاه یکی از تذکره نویسان بسیار خواننده و کما عیار ایران، در آن زیسته است، با این دانم ادعا دارم که شاعران جدید ایران ابتدا "ارزش خواندن" ندارند و همین نکته را من دلیل آن می دانم که ایشان مطلقاً "بخود زحمت مراجعه و مطالعه ادبیات جدید فارسی را ندارند، در صورتی که این آثار را که ملا مهم و مستر می باشد، در خطا بهای که این جانب در موضوع ادبیات ایران در حضور مجمع ایران قرائت کردم، به اختصار در باره آثار سارم جزو بحث نمودم و

نمونه های آن را برای حضار خواندم، پس از پایان سخن را می بینیم، بسیاری از شنوندگان از وجود ادبیات قابل بحث در عصر جدید اظهار شگفتی کردند. این موضوع مرا یادداشت کرد برای رد و تکذیب اشتباهات زبانی که از محدودیت روابط صمیمانه در جهان ادبیات ما بین اروپا و آسیا سرچشمه گرفته، بوجهی منبذول دارم، چون کسانی هستند که بنا به غرض سیاسی مدعی انحطاط و فساد کامل مردمان آسیای از جمله ایران می باشند و به همین جهت در شاعر و تقویت اشتباه مذکور کوشش خاصی می آورند.

در صورتی که ایرانی ها طی هشت سال اخیر (بعد از انقلاب مشروطیت) چنان نیروی زندگی، فعالیت و خلاقیتی از خود نشان داده اند که با شرایط مساوی، چون مردم ایران تحت فشار و نیروهای آفرینشی خارجی که ما واری قدرت وی می باشد قرار گرفته، من ایمان کامل دارم که با گذر از به تجدید حیات معنوی و ملی کشور خودکامیاب خواهند شد.

برای این که از این بیان ستایش آمیز "مطبوعات و ادبیات جدید ایران" را منعکس کننده "نیروی زندگی تازه و خلاقیت و فعالیت نوین ایرانیان" می شمارد، سپس گوید:

ادبیات واقعی آئینه اندیشه و احساسات زمان است و ادوار متناوباً می دور حیران ایران طی هشت سال اخیر (۱۹۱۳ - ۱۹۵۵) بخوبی در ادبیات نمایان آن دوره انعکاس یافته است. به همین دلیل، من بقدر مقدور منتخبات شعری مندرج در این مجموعه را به ترتیب منتخب تاریخی مدون ساخته ام و نمونه هایی که معروف کلیشه

انقسام شعر، از شکل های قدیمی مسمط، مستزاد و مثنوی گرفته تا تصانیف نوین، که بزبان محاوره و مخصوص محل سروده شده، گرد آورده ام. اما با وجود ستایشی که بر او از ادب آغاز مشروطیت می کند (و آن بیشتر تا طریقه نیت خدمتگزار و مسردم دوستی پدید آورندگان آن بوده است تا فصاحت و بلاغت و حسن آهنگ و شیرین آید) ادب فارسی هنوز راهی دراز برای شکامل در پیش داشته است چندان که پس از گذشت هشتاد سال، مردم ایران در این راه هنوز به مقصد نرسیده اند.

شادروان بجای آریین بورد، در کتاب برارزش "زبان تا نیمه" درباره سرگشتگی و بی تکلیفی شاعران و نویسندگان عصر مشروطیت گوید:

"همچنانکه اکثر پیشروان مشروطیت، با همه شور و شوق و جوشی که داشتند، به علت ناآگاهی از واقع جهان و از معنی درست مشروطیت و آزادی و نداشتن راه های آن و آموختن آن آشنا به زندگی اجتماعی و اصول کشورداری، در کار خود در راه سرگردان بودند، اغلب سبب روزنامه ها می که در آن مشروطیت پدید آمدند نیز، هر چند جز خدمت به معین و آسایش مردم غرضی نداشتند، راه درست کار و روش را نمی دانستند و هر یک آزادی و قانون را به معنی رذوق و سلطه خویش و به معنی آزادی و علم و صنعت و هنر و تمدن و غیره را به جای یکدیگر می گرفتند و به عوض شناختن معنی صحیح هر یک از آنها هر یک از آنها را در راه خود راه می بردند. با عینا رات کلی در باره هر یک از این مسائل بر می کردند، با بی آگاهی از راه های هر یک از این مسائل و بیرونیان او سرور شده در آن کشور گله و ناله و بدگویی و عیبجویی می کردند، غالب نویسندگان اصلاً نمی دانستند که می نویسند و برای چه می نویسند و انگهی سبک نویسندگی فوق العاده ناختم و ابتدایی بود. از یک سو آن سبک مغلق و پیچیده و مملو از صنایع بدیعی دوران گذشته برای ادای مطالب و مسائل روز مناسب نبود از سوی دیگر شاعران هنوز جایگاه خود را نیافته بودند و نویسندگان همان دانشنامه های کهنه و قدیمی خود را زحمت و عرفان و حدیث و مسائل و حکم با اشعار خود و دیگران به هم می بافتند و آن ها را مقلد و مطالب می ساختند و در نتیجه آنچه را که در روزگار ما علم نوشته بودند، امروز در باره اخلاق و فردا در باره تمدن و صنعت و هنر می نوشتند ..."

وی آوردن شواهد و نمونه های زبانی از نوشته های جرایز آن زمان را که بی بهره می شمارد و انصاف در گفته خوش می باشد نمی کند، در این کتاب پنج نمونه (که متن در صفحه کتاب) از این قبیل نوشته ها آمده است که هیچ یک از آن ها هیچ معنی روشن یا مقصد معینی را در بر ندارند و سراسر آن کلی باقی است و بیشتر به اشتباه های یک نواخت و مطلق خیز تو جویانی که ناشی از آن خوب نیست می ماند. این یکی دو عیار را از نخستین شماره روزنامه، تمدن، چاپ تهران، مورخ هفدهم ذی حجه ۱۳۲۴ ه. ق. گرفته شده است:

"بر آن که از ترقیات دول و ملل مستحضرند مکتوف و مبرهن است که هیچ قومی از حقیقت ذلت به اوج عزت نائل نشده جز در سایه علم و اتفاق و تیزی از جهل و نفاق و به تجربه رسیده است که حصول این دورا محرکی باست که لایق قطع اذهان عموم را به طور سهل و ساده ذکر حوادث و شرح وقایع به جانب این دو جنبه نماید و این محرک استمراری را امروزه ما جریده می نامیم که همه روزها به همتها بیاناتی شیرین و عیار را تکی نکینن وقایع حادثه و صنایع مفیده و کیفیت و مسرات مختراعات جدیده یا مفاصد و مفاواید از نخستین شماره روزنامه ما برداشته اند ..."

ادوار دربروین در فهرستی که به سال ۱۳۳۳ ه. ق. (۹۰ سال بعد از مشروطیت) در لندن انتشار داده، سیصد و هفتاد و یک روزنامه را نام برده که البته تا همان روز انتشار کتاب وی تعداد آن ها به مراتب بیشتر شده بوده است و بدیهی است که این همه روزنامه در آن روزگار نمی توانسته اند همگی نویسندگان خوبی داشته باشند، با این حال، در همان روزگار، چه در تهران و چه در سایر شهرهای هس (خاصه شهرستان های آذربایجان) روزنامه ها بی پدید آمدند که ما به آبرومندی فرهنگ ایران و غنای آن بودند و هنوز نیز هستند تا بدان جا که هفتاد و چند سال بعد از مشروطیت روزنامه ما سراسر فیل تجدید چاپ می شود و با تیراژی وسیع به فروش می رسد.

بهای تک شماره سراسر فیل ده ها می بود برای آن که بهتر بدانیم این مبلغ در در صد مشروطیت چه ارزشی داشته است یا بدین بیان در عصر ما در عصر پهلوی اول، در سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۰ هجری قمری یعنی سی و یک سال پیش از مشروطیت روزنامه ما اطلاعات بسیار مفهاتی بسیار بیشتر، به بهای کمی کمتر از نیم بها می سوار سراسر فیل (چهار رتبه) به فروش می رسید. با این حال، وقتی روزنامه ما سراسر فیل به دست روزنامه فروش می رسید مثل آبی که بر روی ما سه های سوزان کویر ریخته شود، در چند دقیقه تمام می شد، هر کس که می رسید، خواه با سواد خواه بی سواد، بی درنگ بهای آن را می پرداخت و روزنامه ما را می خرید و آن که بی سواد نبود روزنامه را به خانه یا به محل خود می برد و به یک سببی از با سوادان می داد تا آن را به صدای بلند برای همگان

بخواند. حتی بعضی از ایرانیان در خارج از کشور به نشر روزنامه پرداختند. به گفته سزاوین:

"آخرین نخستین روزنامه ایرانی است که در خارج از ایران طبع و منتشر شده است. با نی ونا شر آن آقا محمد طاهر تبریزی بود. آخرتیش از بیست سال انتشار یافت و با لخره در سال هزار و سیصد و سی و نه هجری قمری (۱۸۹۶ - ۱۸۹۵ میلادی) توسط دولت ترکیه عثمانی توثیق گشت. این روزنامه چنان اهمیت در ایران کسب کرد که کلمه "آخر" بمعنی اطلاق میشد و در معامع و محافل اخبار و روایح جاری به استناد روزنامه مزبور مورد بحث قرار می گرفت. برق تمدن از صفحات آخرت بر قلب مردم می تابید، و ذوق روزنامه خوانان را در جا معه این روزنامه مه پدید آورد. نکته عجیب آنکه آخرتیه روزنامه چنان شهرتی در قفقازیه، ایران، ترکیه، هندوستان، عراق و دیگر نقاط بهم زد که در بعضی از نقاط قفقازیه مردم عوام که روزنامه خوانان را ندانند و گمان می داشتند خاص را که بخوانند روزنامه مذکور اشتیاق داشتند و آخرتیه مذهب می نامیدند و بدین طریق "آخر" را آیینی میدادند.

آخرتیه در تمام ادوار انتشار خود مشعل فروزان محافل روشنگران و مرکز اجتماع افغان و دانشمندان تبعید شده ایران، از مساعداً ادبی فضای وطن بر سر است برخوردار بوده است. فی الحقیقت این شخصیت ها در تحریر آخرتیه کاری نزدیک داشته اند: مرحوم میرزا آقا خان کرمانی، مصنف آثار بسیار، و شیخ احمد روحی کرمانی، که در ادب و شهادت اولیای آزادی می باشد، میرزا مهدی تبریزی (ناشر بعدی حکمت در قاره) میرزا علی محمد خان کاشانی ناشر شریا و پرورش و حاج میرزا مهدی تبریزی که بعدها سردبیر و مدیر مسئول روزنامه بود، تا موقتی که تعطیل گشت.

بعد از آخرتیه، برنس میرزا ملک خان ناظم الدوله روزنامه قانون را به سال هزار و سیصد و هفت هجری قمری (۱۸۹۰ میلادی) در لندن پدید آورد. نویسنده قانون ملک خان بود. این روزنامه در عقاید و افکار مسرود انقلاب عظیمی بوجود آورد، و سبک ساده نگارش و بسوزده آن، موجب تلاقه و اشتیاق جامعه شد. خواندن قانون بود، اصطلاحات نویساری، از قبیل لغات: قانون، تنظیمات، اصول اداره، ... از این روزنامه در زبان فارسی رایج شد و مورد استفاده عموم قرار گرفت.

قانون در سایه اسلوب بیان و شیوه کلام میرزا ملک خان که در فارسی بی نظیر بود، بهترین روزنامه فارسی گشت، و از لحاظ نتایج حاصله و تا سیرات گذشته را می مقام تاریخی مهمی در پیش می آید. ایران میباید بعد از این دور روزنامه، حبل المتین است که در سال هزار و سیصد و یازده هجری قمری (۴ - ۱۸۹۳ میلادی) در کلکته شروع به انتشار کرد، و حکمت که به سال هزار و سیصد و هجری قمری (۳ - ۱۸۹۲ میلادی) در قاره پدید آمد.

اگر گفتگو از مطبوعات و شعر و شاعران مشروطیت را به یاد بگردانیم "نسیم شمال" به بیان بریم می نزدیک حقیق سخن را یاد نگردانیم. سید شرف الدین حسینی قزوینی اصل نیشابوری، در همین روزگار روزنامه های کوچک اما بسیار شیرین و پرا حساس و با نفوذ به نام نسیم شمال انتشار می داد. از زهرت ذیل آن را خود می نوشت و از انتشار آن هیچ غرضی جز خدمت به مردم نداشت. نه مال اندوخت، نه مقامی گرفت و نه به وزارت و وکالت رسید و از همین روی بود که سخنان وی در عین سادگی به دل مردم می نشست. سید شرف تا پایان عمر زن نیز گرفت و در حجره های به شیوه طالبان علم زندگی را بسر برد.

برای نشان دادن نمونه های از شعر و شاعران مشروطیت و او ان انقلاب یکی از شعرهای اثری که در این باره، زیر عنوان "در ایران بی دواست" برگزیده ایم. از آن پس نیز بخشی از یک قطعه چرند و برند خدا را که در شماره ۲۵ صور سرافیل (صفر ۱۳۲۶ ه. ق.) انتشار یافته است می آوریم. اما بحث کافی و وافی در تحول شعر و شاعران روزگار دور رسیدن آن را به آنجا که در ایران امروز وجود دارد، با یاد در کتاب ها می گذرانیم تا به نوشته شده است خواند، با این حال در فرمت های بعدی امیدواریم این بحث - یا دست کم بخشی از آن - را دنبال کنیم. اینک نخست شعر سید شرف و سپس نوشته ده خدا:

دوش می گفت این سخن دیوانه ای بی باز خواست
درد ایران بی دواست
عاقلی گفت که از دیوانه سنجو حرف راست
درد ایران بی دواست
ملکوت از جا رسو در حال بحران و خط
چون مریش محتضر
با چنین دستورا سن رنجور مهورا زشت
درد ایران بی دواست
یا دهه برضت ملت ملت اندر ضد شاه
زین مصیبت آه
چون حقیقت سنگری هم این خطا هم آن خطاست
درد ایران بی دواست
هر کسی با هر کسی خصم است و بدخواه است و ضد
گویید و گویید
با چنین شکل ای سا خون هاه در جان ما هاست
درد ایران بی دواست
صورا سرافیل زد صبح سعادت درد میبند
ملانصرالدین رسید
مجلس و محل المتین سوی عدالت رهنماست
درد ایران بی دواست
با وجود این جراید خفته ای بیدار نیست
یک رنگی هنیا نیست
این جراید محموسی و غیره و گونا گوست
درد ایران بی دواست
شکری کردیم جمعی کارها مضبوط است
ملکوت مسروطه شد
بقیه در صفحه ۱۱



دوشنبه ۲۹ تیر

اعضاء شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای که به اتفاق آراء به تصویب رسید، به جمهوری اسلامی عراق دستور آتش بس دادند و از طرفین خواستند بدون اتلاف وقت نیروهای خود را به پشت مرزهای شناخته شده دو کشور بازگردانند، در غیر این صورت شورای امنیت ممکن است علیه کشور متخلف دست به مجازات زند.

سه شنبه ۳۰ تیر

بسی از سوی قصبه جان امیر حسین امیر پرویز رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان، دکتر شایگان بختیار، طی بیانی اعلام کرد، عوامل رجاله خمینی با بیدار شدن دستخوش اشتباه بزرگی شده اند که تصور نمائید که با این قبیل اقدامات تروریستی موفق خواهند شد. رزان نهضت را دستخوش ترس و وحشت سازند، ما کماکان به تلاش خود برای حصول به صلح و دموکراسی و حقوق بشر در ایران عزیزمان ادامه خواهیم داد.

چهارشنبه ۳۱ تیر

از ساعت ۸ و با نزده دقیقه صبح امروز اسکورت نظامی ناوگان آمریکا از نفتکش های کوییتی آغاز گردید. همزمان رژیم جمهوری اسلامی کنترل کشتی ها را که از تنگه هرمز عبور میکنند افزایش داد و از طریق تماس های رادیویی هویت کلیه این کشتی ها را با زری می کنند.

پنجشنبه اول مرداد

به نوشته روزنامه لیبرال سیمون سا زمان فدجاسوسی فرانسوی که گذشته طی گزارشی به ژاک شیراک، اعلام کرد که روح الله خمینی و تنی چند از مقام های بلند پایه جمهوری اسلامی شخصاً دستور سو قصبه های خونین سال گذشته یا ریس ما در کرده اند، وزیر کشور فرانسوی درنگ را که چنین گزارشی را تکذیب کرد.

جمعه ۲ مرداد

یکی از دو نفتکش کوییتی که با پرچم آمریکا و اسکورت ناوهای آمریکا در دریای خلیج فارس به مین برخورد و آسیب دیدگی شواست به راه خود ادامه دهد.

هاشمی رفسنجانی در مراسم جمعیت دانشگای تهران اعلام کرد که زاین پس، هر با رکه عراق به تاء سیاست نفتی ایران حمله کند، جمهوری اسلامی متقابلاً تاء سیاست نفتی کشورهای دوست و حاکم، عراق را بمباران خواهد کرد.

شنبه ۳ مرداد

مقامات قضائی فرانسه دوتوریست لبنانی را که یکی از آنها در سفارت جمهوری اسلامی درباریس برای وحید گرجی کار میکرد، دست در با بطله سو قصبه های سال گذشته با ریس با زنداشت کردند.

شورای همکاری خلیج فارس، طی بیانیهای قطعنامه شورای امنیت در مورد آتش بس بین جمهوری اسلامی عراق را مورد تمجید قرار داد اما دگی خود را برای همکاری با دبیرکل سازمان ملل برای جستجوی یک راه حل موثر برای خاتمه دادن به جنگ اعلام کرد.

یکشنبه ۴ مرداد

به گزارشی رادیوتهران، نیروهای جمهوری اسلامی سرکاره امروز حمله نیروهای عراقی را در جبهه میمک درهم شکستند و ۳۰ هلیکوپتر عراقی را سرنگون ساختند. رژیم تهران همچنین اعلام کرد که حمله نیروهای عراقی در ارتفاعات سومار و نفت شهری عقب را اندولفات سنگین می برانها وارد آورد.

دوشنبه ۵ مرداد

رادیودولتی تهران، آ تا رسمی تلفات سیل سنگین تهران را تا ظهر امروز ۱۱۳ تن تلفات سیل خراسان را ۱۴۹ تن اعلام کرد. اما بر اساس گزارش های رسیده میزان تلفات بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده است و تنها در تهران تلفات سیل از هزار نفر تجاوز می کند.

سه شنبه ۶ مرداد

هاشمی رفسنجانی دیروز اعلام کرد که چنانچه کنسول فرانسه در تهران، در دادگاه انقلاب اسلامی حاضر نشود، رژیم تهران نیز از نه خواهد داد و وحید گرجی به سؤالات با زری پاسخ دهد. وی گفت با بدهد و در دادگاه حاضر نمیشود هیچکدام.

چهارشنبه ۷ مرداد

به نوشته نشریه آلمان نی زودوویچسه شهر دارمونویخ دیروز اعلام کرد که دولت با واریا درهای خود را برای تمام پناهندهگان بسته است و دیگر هیچ پناهنده ای را نخواهد پذیرفت.

سید شهاب عمرداد بدنبال تهدیدهای سیدعلی خامنه ای علی اکبر ولایتی نیز در ژنو تهدید کسرد چنانچه کوییت به حمایت از عراق ادامه دهد، علیه آن کشور دست به تلافی خواهد زد.

پنجشنبه ۸ مرداد

ژاک شیراک، بعد از مشورت با رئیس جمهوری فرانسه و کسب موافقت وی، دستور داد تا هواپیما بر "کلما سو" حامل ۴۰ فرونده هواپیما جنگی، همراه با دو هواپیمای جنگی از سوی فرودگاه کشتی سوخت رسان برای حفظ منافع فرانسه، رهسپار اقیانوس هند گردد.

شنبه ۹ مرداد

آیت الله خمینی پیامی به زائران حج و مستضعفین و محرومین جهان فرستاد. در این پیام که چندبار از رادیوتهران به عنوان یک پیام بسیار مهم پخش شد، به برقراری صلح و بخصوص آمریکا مورد حمله سخت قرار گرفته اند. خمینی در این پیام گفت: ما دندان های آمریکا را در دهان خود خرد می کنیم. ما هنوز همه امکانات خود را در خلیج فارس به کار نگرفته ایم.

یکشنبه ۱۰ مرداد

امروز ناوگان فرانسه از بندرتولون واقع در جنوب این کشور عازم اقیانوس هند و دریای عمان شدند.

دوشنبه ۱۱ مرداد

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، به آمریکا، انگلیس و فرانسه خطا زد که از زمان پیش قدرت در خلیج فارس خود را می کنند. وی گفت: اگر سر این کشورها بدکشتی های جنگی خسود دلگرمند، جمهوری اسلامی نیز وسایلی در اختیار دارد که هنوز جهان چیزی از آن ندیده است. موسوی افزود: حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و کنش های در منطقه برخلاف اهداف تکلیف نامه آن ناآرامی های اخیر کوییت است و در صورت ادامه تحریکات آمریکا، نظیر این ناآرامی ها در کشورهای دیگر منطقه پیش خواهد آمد.

سه شنبه ۱۲ مرداد

بدنبال پیام خمینی که خواسته بود در همه محافل اسلامی شبکه های حزب الله ایجاد شود، محسن رضائی فرماده: سیه با سدا را اعلام کرد، سیه در کشورهای عراق، لبنان، افغانستان و سایر ای ممالک آفریقائی، از قشرهای فقیر جامعه گروه های حزب اللهی بوجود آورده است.

چهارشنبه ۱۳ مرداد

بدنبال پیام روح الله خمینی، در درگیریهای خونینی که بعد از ظهر امروز بین زائران اعزامی جمهوری اسلامی به مکه با موران سعودی در گرفت عده زیادی کشته و زخمی شدند. بنا به اظهار خبرگزاری جمهوری اسلامی در این درگیریها ۲۰۰ تن از زائران ایرانی به قتل رسیدند و حداقل ۲۰۰ نفر مجروح شدند.

پنجشنبه ۱۴ مرداد

بنا به گزارشی تلویزیونی عربستان سعودی در درگیریهای خونین جمعه بعد از ظهر در مکه، چهارصد و پنجاه نفر کشته و ۶۴۹ تن زخمی شدند که ۲۷۵ تن از آنها ایرانی بوده اند. به گزارشی عربستان ۸۵ تن از موران عربستان و ۴۲ زائر کشورهای

دیگر در این درگیری ها بقتل رسیدند. مدها تن افراد حزب اللهی با سدا امروز در اعتراض به کشته شدن زائران ایرانی در مکه سفارت عربستان سعودی در تهران را اشغال کردند و عکس های ملک فهد پادشاه عربستان را آتش زده و به داخل خیابان انداختند. ساعت ۴:۵۰ دقیقه با مداخله نیروهای پلیس این عده را از ساختمان سفارت خارج کردند. جمهوری اسلامی حزب اللهی های مذکور را از داخل توادده شهیدان مکه میاند. ساعت ۱۱ با مداخله مرزبانان سفارت کوییت در تهران به اشغال حزب اللهی ها درآمد و اموال و اسناد سفارت به آتش کشیده شد. جمهوری اسلامی بدنبال حادثه دیروز مکه روز عرای عمومی اعلام کرد و از مردم خواست فردا در سراسر ایران دست به تظاهرات بزنند.

شنبه ۱۵ مرداد

عربستان سعودی و کوییت، به شدت نسبت به اشغال و تخریب سفارتخانه های خود در تهران اعتراض کردند. سخنگوی دولت عربستان گفت نیروهای انتظامی رژیم تهران، با بی قیدی تا طرح حمله نا شجویان اسلامی به سفارتخانه بودند. در قیامی که از برخورد های خونین مکه در تلویزیون سعودی نشان داده شد، نخستین برخورد ها زمانی آغاز شد که زائران نظامی هر کتندده ایرانی با چوبه سنگ به مغوف پلیس سعودی حمله کردند. آنها در تلاش بودند که موتوسیکلت ها و ماشین ها و خانه ها را آتش بزنند. هنگامی که نظامی هر کتندده ایرانی با چوبه سنگ به مغوف پلیس سعودی حمله کردند، آنها در تلاش بودند که موتوسیکلت ها و ماشین ها و خانه ها را آتش بزنند. هنگامی که نظامی هر کتندده ایرانی با چوبه سنگ به مغوف پلیس سعودی حمله کردند، آنها در تلاش بودند که موتوسیکلت ها و ماشین ها و خانه ها را آتش بزنند.

یکشنبه ۱۶ مرداد

تلویزیون عربستان سعودی فاش کرد که در مراسم حج سال گذشته، از داخل چمدان های پارهای از زائران عربستان سعودی، ۵۱ کیلوگرم بمب منفجره کشف شد. در این فیلم، اعترافات رئیس گروه خرابکاران جمهوری اسلامی به نام محمد حسن دهنوی و چند تن از هم دستانش بخش گردید.

دوشنبه ۱۷ مرداد

بر اساس این گزارش، ملک فهد پادشاه عربستان که مایل بوده این جریان فاش گردد، دستور داد این عده بی سروصدا به تهران بازگردانده شوند.

سه شنبه ۱۸ مرداد

هاشمی رفسنجانی در تظاهرات امروز تهران طی نطقی گفت: جمهوری اسلامی باید انتقام خون زائران مکه را بگیرد و به این خاطر باید ریشه رژیم سعودی کتندده شود و نظارت اماکن مقدسه از دست آنها خارج گردد و ثروت زیرزمینی عربستان که متعلق به جهان اسلام است بدست مسلمانان سپرده شود.

چهارشنبه ۱۹ مرداد

دیروز حدود ده هزار تن از حزب اللهی های وابسته به جمهوری اسلامی در سبیلک با برگذاری تظاهرات به نفع رژیم تهران از مسلمانان جهان دعوت کردند علیه دولت سعودی دست به قیام بزنند.

پنجشنبه ۲۰ مرداد

اغلب سران کشورهای اسلامی جهان، حتی حافظ اسد، حمایت خود را از دولت عربستان سعودی اعلام کردند و دانشگاه "الازهر" با انتشار بیانییه ای رژیم خمینی را مسئول هتک حرمت مسجد اعظم و کشتار و تخریب در مکه دانست. در این میان تنها قذافی ضمن ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی در لیبی، خواستار آن شد که کنترل اماکن مقدسه اسلام در عربستان به بنیادی بین المللی از همه کشورهای اسلامی سپرده شود.

شنبه ۲۱ مرداد

مشت جوانان توانگرزاده تا آزمون سوده چشم میداشت.

دانشگاه باسکرویل

دانشگاه باسکرویل در انگلیس، مدرسه زاین اقدامی را که برای نیابند، حیاط ارگ را برای این کار برگزید که هر روز هنگام عصر جوانان در آنجا گردمی آمدند و به مشق و ورزش می پرداختند. بدینسان کار باسکرویل پیش می رفت. این جوان با کدل آرزوی بزرگی هم در دل می پروراند تا آنجا که دسته خود را "فوج نجات" نامیده از یک آنسان پیمان می گرفت که در هر جنگی پیشرو باشد و چون به دشمنی نزدیک شوند در بند سنگر نبوده فدا می واریا نهانند، بکشند و کشته شوند، و چنین کاری را از یک

تهدید امریکائی مشروطیت ایران

از جنگ های تبریز برای آموگساری ایرانی ها به این شهر وارد شد. این جوان با کدل چون به تبریز رسید و سراسر شهر را پرا زجوش و جنبش یافت و خونس بجوش آمد و به آزادی ایران دل بستگی پیدا کرد و چون با کسائی از آرا دیخواهان که زبان انگلیسی می فهمیدند آشنا شد دست بسا آنها گفتگو کرد که به آزادیخواهان کمک کند و چون در آمریکا دوره سپاه هیگری را به پایان رسانیده و اطلاعائی در این باره

این امریکائی داوطلب که در بهار ۱۲۸۷، در صف قوای ملیون ایران کشته شد که بود؟ پس از جنبش مشروطیت، مدرسه امریکائی در تبریز بنام "موریا ل اسکول" که در آنجا زبان انگلیسی و علوم جدید تدریس می شد، در نزد آرا دیخواهان ارجح داشت و بسیاری از جوانان روشنگر به آنجا آمدررفت داشتند. این باسکرویل جوان بیست و پنج ساله ای بود که اندکی قبل

بقیه از صفحه ۱

گاهی همراه مدرس که منتهی امیربهادر جنگ بوده به باغ غنا میرفته است . ما چند صفحه ای از کتاب با او که مربوط به جویان باغ غنا و بخصوص تدارک حمله هواخی علیه میزبان تبریز ، بسویا ... با لحن است نقل می کنیم :

من در آن زمان وارد مدرسه سن لئوی شده و به خیابان علاءالدوله که هنوز هم کلیسا و مدرسه کاتولیک ها در یکی از کوچه های آنجا می باشد می رفتم . در وسط درس در مدرسه هیا هوئی پر خاست و کشیش ها درهای مدرسه را از چند طرف بستند از توی خیابان صدای هیا هووسا میان بیگوش می رسید ولی صدای تیرتنگ شنیده نشد . من آن روز بخلاف امیربدر که سپرده بودید مدرسه نروم با سر در انتم بدون اجازه در مدرسه بودیم و معلمین مدرسه از بیرون آمدن ما از آن محوطه جلوگیری بعمل آوردند تا کم کم ما دوبیدا دستخیز یا قت و فرایشای مدرسه بیرون رفتند و پس از چند دقیقه دیگر خبر آوردند که محمد علی میرزا با عده ای از سواران خود از شهر فرار کرده است و کسبه دکان ها را بسته اند و دیگر خبری نیست و شهر امن می باشد ما هم به منزل برگشتیم ، پدرم که باغها میو بها در جنگ رفته بود مرا جعت کرد و اطلاع داد که محمد علیشا هفرانکرده ولی برای اینکه از طرف ملیون محاصره نشود به باغ شاه رفته است و در آنجا اردو زده اند تمام سوارهای کشیک خانه و سربا زوتویچی در آنجا تمرکز داده شده و از آنجا بیجا نوسایر نقاط هم قشون خیر کرده اند با یاد انتظار و قایم شومی را داشت و خودش خیلی متفکر بود و می گفت امیربها در روز بزرگ جنگ و سپهسالار شده و من دستور داده است که از فردا به باغ غنا رفته و کارهای مربوط به وزارت جنگ هم با شدولی من سخت متحیر و نمی دانم چه باید بکنم قطعاً " این عملیات عاقبت خوبی نخواهد داشت و به

تدارک حمله هوایی به مشروطه خواهان تبریز

ضرر مملکت تمام خواهد شد . بعد بمن سخت تفسیر کرده و قدغن نمود که دیگر از خانه بیرون نرفته و تا مدتی مدرسه را ترک نشما شیم .

در مدرسه که بودیم شاگردانی که نسبتاً " من هم بودندا ز قول والدین خود صحبت کرده و از گزافا رشوات شهر خیر می آوردند ، دو یا سه نفر آنها پدرانشان جز وکلای مجلس بودند و از آنجا بی اطلاع نبودند من هم به همین جهت به تبریز با تات آشنا می شدم ولی پس از اینکه در خانه جنس شدم دیگر منبع تحقیقات من منحصر به صحبت و مذاکرات پدرم در خانه شده بود و گاهی از مکاتبات و روزنامه ها و بعضی از جرایدی که با خود به منزل می آورد من محروماً نه استفاده می کردم . پدرم هر روز صبح با لب به باغ غنا می رفت و خیلی دیر به منزل بر می گشت و از سیاسی او معلوم بود که سخت افسرده و شغل جدید خود را از روی اجبار آنجا می دهد . چند دفعه با اصرار من حاضر شد که به من اجازه دهد با او به باغ غنا رفته و اوضاع آنجا را تماشا کنم . با غنا تبدیل به یک اردوگاه مصلی شده بود . عده زیادی سربا زوتقراق در آنجا جا در زده بودند و عده زیادی از سواران و پهبانها درهای مجاور و کاروانسراهای خیابان قزوین و محله های بالاتر همیشه حاضر فرمان بودند .

چا در مخصوص پدرم که دفتر وزارت جنگ بود بر از ما حب منصبا ن بیرو جوان بوده که برای خدمت به شاه شب و روز در باغ جمع میشدند . هر یک از فرماندهان مهم برای خود چا در مخصوص داشته و آنها رو شام برای عا مه خدمتگذاران در آنجا حاضر شده بود . توپ بستن مجلس و حبس و جزا زانیدخواهان

و تبعید چند نفر از روحانیون از مسایلی است که مشروحا " در تاریخ حوادث آن ایام نوشته اند . من فقط آن دستا مشروطه طلبان را که در باغ غنا زنجیر کرده بودند یک روز دیدم که فراتنها را قتل نموده و زنجیر بگردن هم نظوری که عکس آنها امروز موجود است برای رفع احتیاجات طبیعی بیک محوطه ای می بردند و فرایشها برای خوش آمدن و سا و چند نفر از خواجدها که به تات آشنا آمده بودند آنها را بی جهت سخت کتک می زدند . آن یک نفری که در جلوی صف میرفت و حلقه زنجیر در گردن او آویخته بود یک لولیشن هم در دست داشت . از لباس و صورت های نشسته این جمعیت آشکارا بود که در محل کشیف و تاریکی محبوس می باشند و هر کدا ما می شد از زندگانی بریده و در انتظار ساعت مرگ هستند زیرا که در همان ایام درون فرار مبرزین آنها را که مرحوم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک المتکلمین بود بطرز فجیعی در باغ غنا تقریباً " در مقابل انتظار با طناب روی زمین خفه کرده بودند و چون این قسم اعدام خیلی مشکل و طولانی است فرایشها و میرغضبها با لگد جانیست نیمه کاره خود را تکمیل مینمودند و چند نفر را هم در انتظار دولتی کشته بودند . ما حب منصب قزاق که مسئول نگهداری این اشخاص بود خودش اظهار میداشت که بهر کدا ما از آنها در شبانه روز فقط بسک نان کوچک تا فتون و دو عدد خیار و بیشتر چیزه نمی دهند و می گفت که سعی خواهم کرد که یک نفر از آنها زنده با باغ غنا بیرون نرود . از رجال مملکت من تنها مستشارا لدوله را دیدم که در یک اطباق کوچکی حبس بود و چون پدرم با او باغ غنا

آشنائی داشت از ماء مورین خواهرش کرده بود که نسبت به او از حیث خوراک قدری بیشتر مراعات بنما بند . از آن به بعد و پس از آن روز پدرم اجازه نمی داد که من با او به باغ غنا بروم و من فقط به وسیله سموعات ازوقایع آنجا مستحضر میشدم قیامها را لی تبریز و عدم موفقیت قشون دولتی و رد زبانه های بودولی هنوز تا بسره انقلاب به تقاضا دیگر سرا بیت نکرده بود تا اینکه یک روز دیگر خبر رسید که آقا با لاجان سردار رحمان رست را در مقر حکومتی بقتل رسانده اند . این محل یک باغ بزرگی در خارج از شهر رشت بود که بعدها که من رئیس نظمیة آنجا شدم در همان خانه منزل کرده بودم و آنجا از مدیری می تا میدند . قیام گیلان بدست ارا منه و از آنجا دیوان قفقازیه شروع شده بود و خود االی آنجا برای این قبیل امورا استعداد کافی ندا شتند از تلکرافات و کاغذهای رسمی که به دربار او میربها در جنگ می رسید و پدرم در طاق خودش در منزل پنجاه کرده بود و من در غیبت او با نجا رخنه کرده و بسا دقت تمام آنها را می خواندم معلوم بود که عرصه به دولت تنگ شده و صدای مخالفت از هر گوشه مملکت بلند شده است . یک ماه از این وقایع می گذشت که یک شب پدرم در خانه به برادرها پیش میگفت که گمان میکنم کار تبریز همین یکی و دو روز خا شمه با بد زبانه که ارشاد لدوله داد و طلب شده که با لاجان فردا با نجا پروا ز کرده و شهر را زیر و رو نماید . روز بعد من با اصرار زبانه دیرای اینک سرده را ارشاد لدوله را به بینم پدرم را راضی نمودم که با وی به باغ غنا رفته و پس از یک ساعت با شوکر خود ما به منزل مراجعت کنیم . پدرم اجازه داد و من آنروز با ردیگر به باغ غنا رفتم . پس از ورود من شرحه گردیدم که در حقیقت یک هیجان فوق العاده در آنجا حکم فرماست . مثل اینکه پس از باغ غنا فرایان یک باره میدی در افق باغ غنا ظاهر شده است .

بقیه در صفحه ۱۰

ملایان مشروطه خواه

چه نقشی داشتند؟

بقیه از صفحه ۱

" اینکه گفته اند و سید و دیگران از مشروطه آگاه نمی بودند و در عباد العظیم یا در سفراتخانه ، دیگران آن را به زبان ایشان انداختند سخنی است که از دل های باکی نترسیده ... "

این تکیه بر آگاهی دوسید از مشروطه ، با توجه به ترادف موسوم و لفظ " جنبش و " نهضت " می تواند اشتباه آفرین باشد . باید توجه داشت که کسروی نویسنده ای وطن دوست و در خور احترام است . ولی هما نظور که خود را مقدمه کتاب اظهار میکند ، " تاریخ نویسنده " نبوده و به شیوه تاریخ نویسی و انتقاد علمی از مدارک و اسناد تاریخی آشنا نمی چندانداشته است . به ذکر وقایع ، گاه بسا کسبختگی ، بدون نتیجه گیری منطقی از حوادث تاریخی ، اکتفا میکند و اتفاق می افتد که بدون هیچ توضیحی تاء بیسد اولیه را نقلی میکنند . برای مثال در گفتار ششم ، در باره دوسید که قبلاً به

کردند نه مبتکر فکر مشروطیت بودند و نه آن طور که شا دروان سید محمد طبا طبائی می گفت برتر ارکننده ترتیب مشروطیت . سهم معین آنها بی گیری افکار عمومی ، سا خته و پیرا خته ترقیخواهان ، بود . از قلم دکتر فریدون آدمیت ، در کتاب " ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران " می خوانیم :

" فکر آزادی و مشروطه خواهی در درجه اول حاصل کار روشنفکران - یا باصلاح دقیق تر - تربیت یافتگان جدید بود . انبوه ورشته های اجتماعی و سیاسی جدید را همان گروه بوجود آوردند . . . قضیه مهم تاریخی این است - که تربیت یافتگان و روشنفکران این نسل به مسئولیت مدنی خویش هنیاری فعال داشتند و در ایفای مسئولیت تصور نورزیدند . . . "

و کمی دورتر :

" نکته با معنی و مهم تر اینکه در این مرحله حساب تاریخی افکار عام را در جهت حرکت جمعی ، روشنفکران ساختند و دستگاه روحانی تحت فشار همین افکار عمومی به اقدام برآمد . "

این روشنفکران چه کسانی بودند؟ نمی دانیم یا خیلی کمی دانیم ، چرا ؟

برای اینکه مشروطیت ما از اولین سالها در چاه ردیواری بک توطئه سیاه استعمارگران خارجی که به مصلحت خسود نمی دیدند نهال مشروطه درجا مهادیرانی ریشه بگیرد ، محصورند ، همدستان طبیعی استعمار اکثریت قریب به اتفاق آخوندهای عقب نشسته در برابر ارا ده ملت ، بودند که در عین آنکه بطمع میراث خواری ، فداکارهای مردم در انقلاب مشروطه را بحساب خود می گذاشتند ، برای هموار ساختن راه حمله آهسته حکومت مشروعه ، تا توانستند به دست قلمزنان و روشنفکران بی نظیر دکتر شریعتی و جلال آل احمد ، به تخطئه نقش آنرا دیدخواهان صدر مشروطه پرده ختند . زیر قلم جلال آل احمد در کتاب " قرب زندگی " پس از شرح منقبت " شهید شیخ فضل الله نوری ، میخوانیم :

" وقتی رهبر مشروطیت از فرسنگ برگشته است که نسخه ای از قانون اساسی بلژیک یا فرانسه را در جیب دارد و آن روزی منتسک میوشدن را در سر ، روحا نیت چگونه این دم خروس را نبیند ؟ "

همدستان دیگر استعمار رسپاست میزان انگلیسی مآب بودند که با هدف سلب

بقیه در صفحه ۹

ملایان مشروطه خواه چه نقشی داشتند؟

من جواب دادم که اگر یکسال هم طول بکشد و سرما را از تن جدا کنند تا از اینجا مشروطه را بگیریم بیرون نخواهیم رفت همینجا میمانیم تا ببینیم عاقبت چه می شود.

حالا بعنوان تعیین سهم هر کدام، از روشنفکران و ملایان بمنظور ملایان مشروطه خواه است - دوسند را با اختصار نقل می کنیم.

سند اول مربوط به تقاضای آقا یان علما متحن در حضرت عبدا لعظیم - به نقل از تاریخ بیداری ایرانیان نوشته نام لاسلام کرمانی که ملائمتی روشن بین و آزاده و نزدیکان سید محمد طباطبائی است .

توضیح آنکه بعد از زحمت نیمه سال ۱۳۲۳: فراب کردن ساختن میانک روس - چوب زدن علاء الدوله ، حاکم تهران ، بیای تجار قند پیش آمد مسجد شاه ، وقتی آقا یان علما ، طباطبائی و بهیچانی و غیره به حضرت عبدا لعظیم رفته و دست نشاندگان مظفرالدین شاه آماجی برای شنیدن درخواست های آنان نشان داد ، تقاضای خود را بوسیله سفیر عثمانی بنظر شاه رساندند .

با دیدن تقاضای درجه خدایت وجه بوشی از مشروطه و حکومت قانون از عریضه آنها به مشام می رسد :

- ۱ - نبودن عسکر گاریجی ، که در راه قسم شراوت میگردد .
- ۲ - عودت دادن حاج میرزا محمد کرمانی محترما "ومجللا" به کرمان .
- ۳ - برگرداندن تولیت مدرسه خان مروی ، که بعد از واقعه مسجد شاه با ما جمعه داده بودند ، به حاج شیخ مرتضی .
- ۴ - بنای عدالتخانه که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود .
- ۵ - اجرای قانون اسلام در باره آحاد و افراد .
- ۶ - عزل مسیونر بلژیکی از ریاست گمرک .
- ۷ - عزل علاء الدوله حاکم تهران .
- ۸ - موقوف نمودن تومانی ده ساله هسی کسری بابت تمیرا زمواجب ومستمریات مردم .

می بینیم که مهمترین تقاضای سبب عدالتخانه است ، و اما همین عدالتخانه ما جراتی دارد .

نام لاسلام کرمانی - که تکرار کنیم : خود از یاران و همراهان سید محمد طباطبائی بوده - از قول حاج میرزا یحیی دولست آبا دی می نویسد که :

" آقا یان اول می خواستند معا نیت از تومانی ده ساله کسری را مخصوص به طبقه علما و طلاب وسادات قرار بدهند ، من به آنها پیشنهاد کردم که این خواهش را به همه مردم تعمیم دهند . دوم آنکه - عدالتخانه در عداد دستدعیان نبود ، چون سفیر عثمانی گفت اگر استدعای آقا یان نوعیت داشته باشد من توسط صلح می کنم والا اگر مستدعیات شخصیت داشته باشد اقدام نخواهم کرد ، لذا من ملحق نمودم به

اعتماد مردم را ز نیروی منی ، ستارنایک و مغرانه " کارکا را انگلیسی ها بود " زابر سرزبان ها انداختند .

اما علت همدانستانی استعما روا رجوع در خصوصت با این روشنفکران ترقیخواه اینست که اینان در عین مبارزه برای استقلال و آزادی ، خطراستیلای ارتجاع را هم می شناختند و به آخوند اعمام ساداتی نداشتند ، کمک ملایان را بعنوان وسیله ای برای استقرار آزادی و دمکراسی میخواستند و نیتشان - که زود بهمینان نمی کردند - این بود که پس از موفقیت ، روحانین را به مساجد برگردانند .

به این نکته بسیار مهم بخصوص باید توجه شود که افکار ما را در جهت حرکت جمعی ، روشنفکران ساختند و دستگاه روحانی تحت فشار همین افکار عمومی بحرکت در آمد . بی مناسبت نیست در تاریخ این معنی ، قسمتی از خاطره حاجی محمد تقی بنکدار را از دست نشینی در سفارت انگلیس نقل کنیم . حاجی محمد تقی بنکدار که در محصل مردم در سفارت انگلیس نامرخص رج بست نشینان بوده است ، برای عبدالله بهرامی نویسنده "خاطرات از آخوند خراسان" نا صراحتین شاه تا اول کودتا (۱۲۹۹) - حکایت می کند :

در سفارت ما همینطور راحت نشسته بودیم و کسی هم مزاحمان نبود ولی در خارج و در سا با دولت و نما پنجه سفارت مذاکمره می کردند . یک روز هم در همان اواسط از طرف وزیر مختار آقای "نواب" منشی سفارت نزد ما آمد و گفت وزیر مختار خواهش میکند که چند نفر نما پنجه از طرف خودتان انتخاب کنید تا بیایند و وزیر مختار صحبت کرده و علت تحصن را بگویند و توضیح بدهند که حالا شما چه می خواهید .

رفقا ، من و دوسه نفر دیگر را تعیین کردند که ما برویم و وزیر مختار صحبت کنیم من از این کار اساسا "خوشم نمی آید ولی ناچار قبول کردم همینطور که بطرف دفتر وزیر مختار می رفتم نواب از من پرسید که اگر وزیر مختار را زحمتا ببرد که چه می خواهید مقصودتان از تحصن در سفارت چیست چه جواب خوا هید و دقایقت اینست که من فکرایین موضوع را نکرده بودم یعنی کسی بمانگفته بودند که چه بگوئید ولی می دانستم که ما برای عدالتخانه آنجا آمده ایم به نواب گفتم من جواب خواهم داد که عدالتخانه می خواهد نواب گفت نه این خوب نیست بگوئید که ما مشروطه می خواهیم . رفقا بهم نگاه کردند و گفتند راست می گوید بگوئید ما مشروطه می خواهیم من هم همین کار را کردم .

(...) وزیر مختار از من پرسید حالا چه می خواهید ، مقصودتان چیست من فوراً همان حرفی را که نواب زده بود گفتم ما مشروطه می خواهیم و چیز دیگری نمی خواهم . وزیر مختار گفت حاجی این حرف خیللی بزرگی است به این زودی ها نمیشود آنرا فراهم کرد .

سوته آقا یان تا سبب عدالتخانه را تا همیرسول کرد .

این تقاضای آقا یان علماء متحن مربوط به ماه ذی قعدة ۱۳۲۳ ، دیماه ۱۲۸۴ است .

اما سندی از تقاضای های روشنفکران در دست داریم که مربوط به ماه بعد ، یعنی ذیحجه ۱۳۲۳ ، بهمن ۱۲۸۴ است . در این سند که نقل از اسناد حسین ثقفی اعزاز است ، تقاضای های گروهی از مشروطه خواهان است که به این شرح منتشر شده است :

" مجاهدت در تحصیل فرمان مشروطیت و برقراری اصول حریت - مبارزه با مخالفین آزادی - ترغیب شاه در اعطای فرمان مشروطیت - برانداختن حکومت عین الدوله قلع و قمع داروستانه مخالفین آزادی " .

بطور خلاصه ، بقول آدمیت ، در مرحله بلا قتل اعلام مشروطیت - پیشوایان روحانی خواستار تاسیس مجلس عدالت و عزل عین الدوله بودند - طلاب اجرای احکام " زاکون محمدی " را میخواستند .

- اصناف بست نشین ، تحت تعلیم بحافل روستا گری ، سخن از دفع زمامداران " غیر مسئول " و تاسیس " نظامنامه " و حقسوق ملت میکردند .

- روشنفکران هاتفا کاکیت ملت و پارلمان ملی وقانون اساسی بودند .

در مرحله بعد از صدور فرمان مشروطیت و در مجلس اول نیز رهبری فکری را روشنفکرانی مثل احتشام السلطنه ، صنیع الدوله ، ممتاز الدوله و غیره بعهده داشتند و در پیروز شدند . مثل آقا زینب مشروطه خواهی ، فشا را فکار ملی ملایان را به قبول حکومت دمکراسی وادار کرد و رهبری فکری و سیاسی تجده خواهان در جریان تدوین قانون اساسی و متمم آن تثبیت شد . علما اگر بفرق حفظ مقام اجتماعیشان در افکار ما نبودند به گذشته های مهم (بخصوص در قضیه نظام قضا ئی عرفی) تن در نمی دادند .

البته نباید روشن بینی و درایت بعضی از روحانیون مثل سید محمد طباطبائی و شیخ ابراهیم زنجانی و حاج شیخ عبدالله مازندران را از یاد برد .

اینان اگر تصور روشنی هم از مشروطه و حکومت قانون نداشتند ، کم و بیش به این واقعیت شاه عرب بودند که اختلاط مذهب با سیاست و حکومت با مال به ضرر مذهب تمام خواهد شد و از طرفی بهر حال به خلاف ملایانی نظیر شیخ فضل الله ، معتقد به علم و پیشرفت و همگامی با دنیای متمسکین بودند .

سید محمد طباطبائی که خود مدرسه تاسیس کرده بود ، بالای منبر می گفت : " بیگ وقتی مردم علوم قدیم را تحصیل میکردند و در صد علوم جدید نبودند ، حال میگوئیم که علوم جدید هم دانستنشان لازم است ، هر وقت اقتضای دارد ، شما باید علم حقوق بین المللی را هم بدانید ، بلکه علوم ریاضی ، بلکه زبان خارجه را هم باید بدانید " .

و این تقریبا " مقارن همان اوقاتی بود که آخوند دیگری با لای منبر در مقام تفسیح مدارس جدید فریاد میزد :

" آقا یان غافلید در این لانه های کفری

که حاج میرزا حسن رشیده و امثالهم باز کرده اند به بیجه های شما چه میدهند ؟ فیزیک و شیمی ، میداند چه میگویند ؟ میگویند : کلرات دویتاس | میداند سید یعنی چه ؟ و ویلا | العیاذ بالله ، کلرات دویتاس ، یعنی خدا دوتا ست .

یا شما بخدمت ارزنده حاج شیخ عبدالله مازندران را که برای بستن دهان شیخ فضل الله فتوی داد : " تمام اصول و مبانی سیاسی " از احکام شرعی ما خود

است ، از یاد برد . خاطره ما ندانی این روحانی محترم جواب معروف و اوبه حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی شیخ مرتجع و همدست نا بکار شیخ فضل الله است . وقتی مردم تبریز میرزا حسن مجتهد تبریزی عامل روس ها را از تبریز بیرون کردند ، چون دیدند سترا قدرت کونا شده و دم گاری بدست نداد ، تلگرافی به حاج شیخ عبدالله مازندران بنجف فرستاد و بعد از بدگویی از مشروطه خواهان گفت : " باید مشروطه شروع بشود " حاج شیخ عبدالله در جواب با نوشت :

" ای گا و مجسم ، مشروطه که مشروعه نمی شود ! "

جای آن است که در این سالگرد انقلاب مشروطیت ایران به خلاف میرزا حسن مجتهد تبریزی ، که روایت تازه " مشروطه " مشروعه " را بصورت " جمهوری دمکراتیک اسلامی " عنوان کرده اند ، همزمان با آن روحانی روشن بین بگوئیم :

" گا و مجسم ، دمکراسی که اسلامی نمی شود ! " وقتی جواب حاج شیخ عبدالله به آخوند میرزا حسن بین مردم منتشر شد ، میرزا جعفر آقا خا منهای ، از آزا دیخوا همان آذربایجان ، قطعه شعری سرود که همان ایام در روزنامه " ناله " ملت چاپ شد بر سر زبان ها افتاد : چند بیت از آن قطعه چنین است :

من ای خدا بتوانم زاهدان ریایی که عالمی بفریبند قبا و ردا بیی بخلق حرمت می میکنند ذکر ولی خود زخون بیگنهان مست هر صبا و مسایی بگناه موعظه از رمور را نیستند بقتل و غارت شهری کنند حکمروایی دهند مردم بیچاره را به پنجه چسلاذ نه شرمشان ز سیمبر نه بیمشان ز خدایی بیای که خون شده جای آب بتبریز بحکم شاه و بیفتوای چند شیخ کذایی ببنندگان خدا بسته گشته راه معیشت ولایتی شده مفلوک و مبتلا بگدایی خدا که امر عبادش حواله کرده بشورق حرام بشمر داین ابلهان ریش خنایی بلی رگا و مجسم جو فیلت انسان که آدمی نه بریش است و نی قبا و کلابی



همسپهان عزیزان
هر روز تلخن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد .
شماره تلخن خبری از ۱۹۰۰ دسامبر ۸۶ :
۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

ندارتك حمله هوایی

به مشروطه خواهان تبریز

بقیه از صفحه ۸

ما حب منصفین به طرف می‌دیدند خواه چه... سرایان پشت سرهم از اندرون بی‌سرای درباریان پینا مودستور می‌آوردند همه در انتظار تافق تا زهای بودند، پدرم با جمعی به آن طرف با غدرکنا را ستخرکسه جمعیت زیادی ایستاده بودند و آن شدند و من فقط از دورا زدها جمعیت را مشاهده می‌کردم نیم ساعتی بدین منوال سپری شد تا اضطراب و هیجان به شدت خود رسید که ناگهان کوبه‌ها هم یونی از دور پدیدار گردید سپس لاروسرها را ن قشون دورا و راه‌ها را حاطه کرده بودند.

حفا رقدری از محوطه دور شده و عقب تشریف ایستادند. جمعی از فرژان با عجله مشغول با زکردن طناب با ریست‌های شدند که یک دفعه جمعیت از هم شگفت و عده‌ای بی‌جهت با طرف می‌دیدند من از آن نقطه که ایستاده بودم جزئیات حرکات را تشخیص نمی‌دادم ولی پس از اینکه شاه از آنجا برگشت و به طرف اندرون متوجه شد و عده‌ای از تماشاچیان دوباره به جا درها آمدند از چگونگی امر با خبر شدم. بالونی را که ارشاد لدوله پیشنها دهنده بود که با آن به آسمان صعود کرده و بوسیله آن متهمین شهر تبریز را که چندین دفعه قشون دولتی را عقب رانده بودند منگوب سا زدیک دستگا ه مونت گلغیه بود که مظفرالدین شاه در مسافرت اخیر برای

خود خریده و با زحمت زیاده تهران حمل کرده بودند. این بالون عبارت از یک دایره بزرگی بود از یک نوع پارچه مانند تافتنا زک که آنرا با گاز پُرمی کردند و زیر آن یک قسمتی را برای نشستن راننده قرار داده بودند که بدون سقف و با زبود پس از اینکه بالون به هوا بلند می‌شدی از اندکی راننده بوسیله‌ای حجمگرا کاسته و کیسه‌های پرا زشن را که برای تعادل در زیر آن نهاده بودند به زمین می‌ریخت و چون بالون سنگ می‌شد با سهولت دوباره به زمین بر می‌گردد.

این بالون در فرانسها اختراع شده و اولین وسیله‌ای بود که انسان با آن از زمین به هوا میرفت. در جنگ ۱۸۷۰ فرانسه با آلمان وقتی که قشون آلمان فرانسه را محصور نموده و نهریاریس را محاصره کرده چند نفر از وطن پرستان دا و طلب شدند که به وسیله این بالون از راه هوایی خود را به ایالات دیگر رسانیده و وسایل جمع آوری قشون و استخلاص اهالی پاریس را از محاصره فراموشاندا تفاقا "موفق هم شده توانستند که از خطوط محاصره فرار نمایند.

ظاهرا ارشاد لدوله این حکایت را در کتب تاریخ خوانده بود و چون خودش هم جزو ملتزمین رگاب همایون در سفر فرنگستان بود میدانست که یک چنین بالونی را شاه خریده و به تهران آورده اند. یک دفعه با از روی حقیقت یا برای خوش آمد محمد علی میرزا در موقعی که با سونا آمیدی در همه جا بال گسترده بود این فکر بکر را عرض نموده و شاه را برای یکی دور و خوشدل

ساخته بود. در فرانسها مظفرالدین شاه برای اولین دفعه چنین دستگا هی را مشاهده مینماید که مسافت زیاده در هوا صعود نموده و بعد بدون زحمت دوباره بزمین بر می‌گردد خیلی مشعوف شده و دولت فرانسه هم چندین بار این تماشا را برای وی مهیا ساخته بود تا اینکه شاه در مراجعت به ایران تصمیم اتخاذ مینماید که خودش یک دستگاه بالون بعنوان سوغاتی خریده با خود بیاورد.

مظفرالدین شاه از این قبیل اشیا، نوظهور که از درجه فهم و تجا و زینیکرد مقدار زیادی تهیه کرده و جزا اسبابهای سوغاتی وی مقدار زیادی عروسک مکانیکی و مقوای بودا بین بالون را هم مانند یکی از آنها پنداشته با خود بیه ایران آورد. اما شاه چون بیشتر مریض و رنجور بود دیگر بر سفر افت آن نیا فتاده همینطور که آورده بودند در انبار فراموش شده بود تا آن روزی که به تلقین ارشاد لدوله آن ذخیره جنگی را همینطور که از فرنگ رسیده بود از زیر پاهای جبهه‌ها خسته و دریا غشا به برای بکار بردن به مقصد جنگی از هم باز نمودند متاء سفا نه با خوشبختا شاه اگر موش‌ها هم این دستگا ه را از کار نیا ندا خسته بودند معلوم نبود که کدام مرد بدرد و جنگی مقبوری می‌توانست این بالون را برای این مقصود بکار نندا زده، قطعا "خودا رشد - لدوله با آن هیکل شمسین خود را در سه انجام این وظیفه نبود.

در آن روز چند نفر از کارکنان قورخانه دولتی را که تا آن وقت فقط در تهیه آتش بازی شب‌های اعیانمهارتی پیدا کرده

بودند برای کمک و ارشاد طریق به باغشاه آورده بودند ولی اطلاعات آنها هم بیش از ارشاد لدوله در این فن نبود. خوشبختانه موشها به کمک رسیده و آبروی حضرات را نزد شاه حفظ نمودند زیرا که به محض اینکه طنابها را با زخموده و لنگاه‌ها را کنسار گذا ردند یک دفعه یک گروه انبوهی از موش‌های زرد رنگ و قوی الجثه با تمام خانواده زنگوروانا که سالها این جا در را مغرزا دوولند خود قرار داده بودند با ضجه‌های بلند به سر و صد ویدند و حتی خود را به خاک کباب همایونی نزدیک ساخته بودند علت آن تنها جموع عقب نشینی جمعیت و مراجعت شاه از صحنه جنگ کسه من از دور میدیدم و درست تشخیص نمی‌دادم همان حمله موشها بود که فرا شها با جوب به تنقیب آنها پیدا خسته و تعدادی را مقتول نموده بودند. از خود بالون بغیر از چند متربا رچه مشک جیز دیگری باقی نبود.

تمام میدو آرزوها یک دفعه با درفته و سرداران مخصوصا ارشاد لدوله بحالت افسرده و محزون به جا درهای خود بساز گشتند. یقین بود که محمد علی شاه هم دیگر امیدی به بقای سلطنت خود نداشت و مشغول تهیه و تهیه متهیده مته‌های بود که چگونه خود را از این مخمصه خلاص سازد. پدرم سخت آشفته و متفکر بود چون او بهتر از هر کسی از جریان امور مملکت اطلاع داشت. در این کیرودا ربکی عنان اختیار از دست شاه و اطرافیان و بیرون آمده حتی از اشخاصی که بیشتر محمد علی را بضدیت با ملت تحریک میکردند به وی خیانت نموده و به مخالفین پیوسته بودند.

پیشا بیش "نظام حکومتی" خود را در "ولایت فقیه" و "معارف" خود را در "توضیح المسائل" و "کشف الاستار" معرفی کرده است. سینه می‌زنند و چه چار نعل بسوی تالاب جهل و استبداد و

خرافات می‌تا زند؟ هر دو گروه خواه آن‌ها که سر مباحثات به آسمان افتخارات می‌سایند که ۱۲ میلیون مدرسه و روضه‌ها هزاران شاگه‌های را "شیانی" کرده و مملکت را ناخسب سبقت از فرانسها و آلمان و انگلیس (یکجا) به پیش رانده اند... و خواه آن گروه گروه "روشنفکران" فداستیداد و بشیر و آزادی طلب... آیا می‌توانند برشی را که در راستای مقایسه میان "ارمان" خود و میراث مقدس (دهخداها و جورا سرافیل‌ها و صدیق حضرت هاشم و شیرا لدوله‌ها و احشام السلطنه‌ها و نه فقط این‌ها که حتی امثال مشهدی باقر بقال که "مشروطه را با فریاد آسای خود در مجلس از گام زده‌ای مشروع شده بیرون کشید" جبرا مطرح می‌شود، باسخی بسا ورتند؟

بی‌درنگ اضا فه کنیم: این همه نه از باب طعن و سرزنش و سرگرفت و به رخ کشیدن کج رویها و تکرار مکررات، بلکه تنها و تنها در جهت رسیدن به سشوال دیگری است و این سشوال: آیا هنوز هم دلها رضامندی دهند که به مدت در خلوت خود به تاء مل بشینیم و شده‌ها و رفته‌ها را با قصدا ره جوئی و پرهیزا ز تکرار مصیبت‌ها زبرور کنیم و خود را دوباره و نه عزم تطابق بسا دنیای نوبسازیم و سپروریم؟

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

فرستنده‌ای از پیشرفته‌ترین انواع علم سده است. در شرایشی که حکومت مدعی است ۱۲ میلیون کژدک و نوجوان و جوان (ثلث نفوس مملکت) را در نظام آموزش و پرورش مدرن به خط کشیده و دانشگا ه در بی دانشگا ه و انبوه مؤسسات آموزش عالی را ردیف کرده و مطبوعات رنگارنگ صبح و عصر را به هر گروه دهی گشاده و سپاه دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی را گروه گروه به سوی روستاها روان ساخته است... در دوره یک چرخشیدن در "فرنگستان" به یکی از ابتدا شی‌تربین انواع تفرج و سرگرمی بدل شده است و دهها هزار متخصص تحصیل کرده در عالی‌ترین مؤسسات علمی داخل و خارج گسرد آمده اند... آری سشوال این است که چه رخ می‌دهد و چه بیژی در کار است که انبوه درس خوانندگان این دوره‌های طلائی سه ارتش بیکران مرید و مفتون و سپرور همان شیخ فضل الله بدل میشوند و شگفتا تصویرا و را "با چشم خود" در ماه مشاهده می‌کنند؟

چه تفاق می‌افتد که این جماعت کثیر درس خواننده و مدرسه و دانشگا هدیده و کتابخوان و کتاب نویس و فیلسوف و ایدئولوگ‌ها را "چپ و ترقیخواه" و فداستبداد در کارها و راهای زنده‌ی نهضت ملی ایران در زیر علم آخوندی که

عرف که این یک عملا "حربه بی‌بزرگ ملایان را شکست و ترغیب نموده در چنان فضای تیره و خاموش به مقابله با توطئه‌ی "مشروع‌گری" و تعیین حدود حقوق پادشاه که "از مسئولیت مبرا است" و از این‌ها مهم‌تر قیام جانانه بر ضد "استبداد منیر" و خلع محمد علی شاه همه و همه نماینده‌ی درایت و پایداری همان مسدود "منورالفکرانی" است که اندیشه‌ی مشروطه خواهی را با ظرافت و زیرکی از غرب گرفتند و هر قدر تمهیل کردند و تا آن جا پیش رفتند و زمینه‌ها را آماده ساختند که شیخ فضل الله "مجتهد عالیمقام" شهر به پشت میز آنها نشست و به حکم قانون به دار و آویخته شد و شنیدنی است که توده‌ی کثیری هلهله‌کنان برای شرکت در مراسم اجرای عدالت از سر آرزیر شدند تا بیکره‌ی مجتهد بیروز و خاشامروز را بر بالای دانه‌ها نگاهدارند. اینک در پی این مقدمات، در مقام مقایسه، طرح این مسئله ویرش اساسی بی‌مناسبت نیست که:

چه پیش می‌آید و چه "رازی" در کار است که هفتاد و اندی سال بعد از آن وقایع، در عصر سلطه‌ی آدمیزاد بر فلاک و تصرف‌گری ماهوا عجا ز منجزودا شرا انسان و در زمانی که در کشور خود ما، در هر استانی

بقیه از صفحه ۲

و نظارت بر موازین ارت و نکاح و "مری" و "دفن" و خمس و زکوة، منحصر! از وظایف و اختیارات آخوندها بود، مابقی آثار آخوندیسم را هر کس می‌تواند حدس بزند که طبعا "ناعمال حاکمیت و سیاست نیز کشیده میشد (ماجرای جنگ هسای فلاکت با ایران و روس در دوره فتحعلی شاه و سوز و سازعبا س میرزا و قائم مقام و بعدها تحریکات دامننده آخوندها بر ضد امیر کبیر و میرزا حسینخان سیها لاردرایسن باره مثل منت نمونه خروا راست.)

خلاصه در این جوتیره که تنها منظر کوچکی از آن ترسیم شد "فکر منورالفکر" بسا سنگین و طاقت سوز تحول را بدوش گرفت: روزنا مه بر اهانداخت - کتاب نوشت - ادبیات سیاسی غرب را ترجمه کردند و پراکنند - اجتماعات سیاسی تشکیل داده ریخت - به تقویت و ایجاد مدارس نوبنیاد همت گماشت - مجامع روشنگری برپا داشت توده‌ی شهری و در بعضی نواحی بسا مانند گیلان دهقانان را بسیج کرد و بر عواطف روحانیت متقی و دلسوزا تشر گذاشت و سرانجام مشروطه‌گری را به زندگانی مردم وارد ساخت. آنگاه به عمق و وسعت این همت و غیرت و فداکاری، به مطالعی گسترده‌ای نیا زنداست:

مقابله‌ی مشروطه‌ی مشروطه - تفاذهای سختی که در تهیه و تنظیم قانون اساسی ظاهر شد - هوشمندی و شجاعت و شهوری که در تدوین این قانون با بهره‌گیری از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه بیکار آمد و دست آخر ظهور با رلمان و محاکم

هوارد باسکرویل

شهید امریکایی

مشروطیت ایران

پنجمین صفحه ۲

باسکرویل روروسدوبه و با آوری کرده کداین دخالت اودکارهای ابران نافرمانی ازقانون امریکا بوده و اورا صنوجب کیفرمی کرداندوخواستارکردید کدیهکارآموزی خوددرمدرسه با زکردن ولی باسکرویل کد چندان سوریده دل می بودکدیورای این سخن کنده اسکا را باسخ دادجون ایرانان درراه آزادی میکوسند من به آنها سیوسته اموباک ازقانون امریکاندارم .

بهرحال یکی ازماهدان کدازسیروان باسکرویل بوده است (بنام مهندس علوی زاده) میگوید:

"شبان کدبا سستی درشربانی کسرد آسیم ازکسانی که سیمان فداکاری داشتند فقط با زده نخرها ضرعندودیکران با خودشان ترسیده ها غرضندو با ما دران و بدرا نشان کد ازآنگ باسکرویل آگاهی می داندستندجلوسرا خودرا گرفتند ولی ازدیگران دستا نسوخی فراهمدند و نزدیک نیمه شب ازآنجا روانه قره آغاج سندیم و این محله سرا زما هدوتو محسسی می بود .

ما را به مسجدی راه نمودند که چندما عتی درآنجا استراحت کنیم باسکرویل دمسی آرام نمی نشست و درون مسجدنیزما را

سه مسق وورزی و امبد است . علوی زاده دادامدی دهد :

"یک ساعت بین ازمدیدن با مداحملد آقا زکردند و هنوز آفتاب ندمیده بودکد سه دسمن نزدیک ندیم درهمین جا بودکد دربا یان کوچدبا غکشتزارسجناوری بدیدند و درآنسوی کشتزارسجناوری توپ قرانی میبودکد سیرامون آن قزاقها با ساداری می نمودند . هسینکه کدوجه باغ را بدبا یان رسا ندیم و بدنه کد کشتزار نزدیک شدیم ، باسکرویل فرمان دوداد و خودی درجلو ، روستنقرقراقان ، بی سروا دودیدن گرفت ، چندتنی ازما بسیا ورا گرفتند و دیگران جون توپ و گلوله را در بر ایمری دیدند بیرونی نکرده و بی درنگ دودسته شده سته ای به باغ های این دست و دسهای به باغ های آن دست درآمدند و پشت درخت ها و دیوارها سنگرگرفتند .

اما باسکرویل هسینکه تیری انداخت و هندکامی دودب قزاقی آماج گلوله اش کردا ندید و درآن هنگام که می فتادفرمان درازکس داد درهمین موقع آوازی باسکرویل بلندند : من شیرخوردم با این گفته دیگرخاموش شد ، دراین میان دسته تفنگچیان دیگر ازاد دیگری پیشش رفته و سمت راست دشمن را گرفته بودند و جون آنان به شلیک برخاستند قزاقان ناگزیرشدند به آنسویردا زندم و ما در این میان فرصت بدست آورده به راهش آن چندتن و بیرون کشیدن تن خونین باسکرویل بردا ختمیم ، بدین سال این جوان با شرف باک نها در امریکانی جان

خودرا درراه مشروطیت و آزادی ایران از دست داد ."

مرکبا سکرویل درعموما هالی شیرین سخت ناه نیرنموده و همه را افسرده کرده بود زیرا این جوان باک سرشت فداکار جون میبمان شما رمیرفت هرکسی از آن بزمرد و مناسا سرمند و لذا با آنکه درانر محصوریدن شیروجلوکیری جدی از ورود آدوقدبه شیرینز بدستور غیرانسانسانی (محدثعلی شاه) فحطی و کرسنگی همه را مناسا بل سا ختد بود جنانا را با با احترام و سکوه بیاری بخاک سردند ، و خاطرهدرختان باسکرویل ، جوان باک - نها در امریکانی ، آوزگار "موریسال سکول " امریکانی تریز کد - هروی احسانت بشردوستی و آزادی طلبی در اولین ماه موریت خود در ایران جان را در راه آزادی ایران فدا کرده بود ، در ذهن آزادیخواهان ایران باقی ماند .

بنابشرحی کد در نشریه ای بعنوان "باسکرویل و انقلاب ایران" - بد قلم علی کمالوند - مندرج است ، درسال ۱۳۵۲ شاه عزادها ایران عارف قزوینی در سفری به تبریز ، برای تجلیل خاطرهد هوارد باسکرویل یک روز با تفاق جمعی از آزادیخواهان ، مجلس یادبودی برقرار ا وترتیب دادند و هم در آن روز عسارف این شعرا برای باسکرویل سرود :

ای محترم مدافع حریت عباد وی قاشد جمع وهوا را عدل و داد کردی بی سعادت ایران فدای جان با بنده با دنا متو ، روح تو شاد باد .

مسلمانها حوارج می گویند ، اما شما را به خدا حالا دست خونی نجسید بیخه من ، خدا پدرتان را بیا مرزد ، من هرچه با شدم بگرتان رشیت و خوا رچ نیستم . من هیچ وقت نمی گویم برای ما بزرگتر لازم نیست ، میان حیوانات بی زبان خدا هم شیریا دشا ه درندگان است و به سر بیج عیارتر شیخ سعدی ، سیا هکوش هم رئیس الوزرا است بلکه درازگوش هم رئیس کشیک خانه با شد .

میان میوه ها هم گللابی شاه میوه است و کلم هم شا پدی یک چیزی با شد و اگر مشروطه همه بنا تا ن سورا پت کرده با شد که سبب زمینگی لایه ... (چه عرض کنم که خدا را خوش بیا یید) با ری برویم بر مطلب .

من هیچ وقت نمی گویم اشرف مخلوقات از حیوان و نبات هم بیست تر با شد . من هیچ وقت نمی گویم خروگ و ورشیس و بزرگ تر دشته با شد ، چغندر و زردک بیشوا و آقا و نامه بنده دا شته با شد و ما مخلوقات را دهنه ما را بزندند به سر خودمان .

من درست الان با دم هست که خدا بیا مرزخا له نا طیم هر وقت که ما بچه ها ، بعدا زیدر خدا بیا مرزم ، شیطان نمی گردیم ، خانه را سومی گرفتیم ، می گفت الهی هیچ خانه ای بیسی بزرگ تر نباشد ، بزرگ تر لازم است ، رئیس لازم است ، آقا لازم است رئیس ملتی هم لازم است ، رئیس دولتی هم لازم است ، اتفاقا و اتحاد این دو طبقه یعنی ساختن ان هم با هم لازم است ، اما تا وقتی کد این دوتا با هم نسا زند که ما یکی را از میان بردا رند ، این را هیچ کس نمی تواند انکار کند که ما ملت ایران در میان بیست کروور جمعیت ، پنج کروور و سیم و پنجاه و هفت هزار نفر و وزیر ، امیر ، سپهسالار ، سردار ، امیرنوما ، سرهنگ ، سرتیپ ، سلطان ، پیاور ، میربیج ، سفیر کبیر ، شازده فر ، کسبه ، بیوزیا شی ، ده با شی و پنجه با شی را سیم گذشتند از این ها با زما ملت ایران در میان بیست کروور جمعیت (خدا برکت بدهد) شش کروور و چهار صد و پنجاه و دوه هزار و شصت و چهار و دویست و بیست و هفت ، حجت الاسلام ، مجتهد مجاز ، اما جمعه ، شیخ الاسلام سیدسند ، شیخ ، ملا ، آخوند ، قطب ، مرشد ، خلیفه ، پیر ، دلیل و پیشنما زدا ریم . علاوه بر اینها با زما در میان بیست کروور جمعیت چهار کروور شاهزاده ، آقا زاده ، ارباب ، خان ، ایلخان ، ایل بیگی ، وابسته با شی دریم ، زیا دها سیرا بن ها اگر خدا بگذارد ، این آخریها هم قریب دوسه هزار نفر و کویل مجلس ، وکیل انجمن ، وکیل بلدیه ، منشی و دفتر دار و غیره دریم .

همه این طبقاتی که عرض شد و قسم بیشتر نیستند ، یک دسته ره سالی ملت و یک دسته اولیای دولت ، ولی هر دو دسته یک مقصود بیشترندا رند . می گویند شما کار کنید ، زحمت بکشید ، آفتاب و سرما بخورید ، نخت و عور بگردید ، گرسنه و تشنه زندگی کنید ، بدیدما بخوریم و شما را حفظ و حراست کنیم ، ما چه حرفی داریم ؟ فیما قبل ، خدا بهشتان توفیق بدهد . راستی راستی هم گرا اینها نسا شدند سنگ روی سنگ بند نمی گردند ، آدم آدم را می خورد ، تمدن و تربیت ، بزرگی و کوچکی از میان می رود . البته وجود اینها کمیا زیا د برای ما لازم است ، اما تا کی؟ به گمان من تا وقتی کد این دوتا با هم نسا زند که ما یکی را از میان بردا رند !

تأثیر مشروطیت در شعر و ادب پارسی

پنجمین صفحه ۶

باز می بینیم آن کاسه است و آن آش است و ما ست دردا ایران بی دوا ست با خردگفتم که آخرا ره این درد چیست ؟ عقل قاطع هم گریست بعد آه و ناله گفت : چاره دردست خداست ! دردا ایران بی دوا ست شیخ فضل الله یک سو ، آملی از یک طرف ، برملت بسته صف چارست تو بیخانه حرگاه شیخ ما ست دردا ایران بی دوا ست هیچ دانی صدقا طریجی در این هنگام چیست ؟ یاری اسلام نیست مقصد و ساعت است و کیف و زنجیر طلاست دردا ایران بی دوا ست مسجد سروی پرا ز اشرا رفا رتگر شده مدرسه سنگر شده روح واقف در بهشت از این محبت درمزا ست دردا ایران بی دوا ست تو نینداری تقیل دسته ، قاطر حیجان خوسان رفت از میان وعده گاه انتقام اشقیار روز جزا ست دردا ایران بی دوا ست اشرفا ! هر کس در این مشروطه جانبا زی نمود رفعت و قدس فرزند در جزا استیرو جنات عدس سفکا ست دردا ایران بی دوا ست

نده ! - هان ! - این همین روی چیه ؟ - روی شاخ گا و نه گا و روی چیه آب روی ما هی . - ما هی روی چیه ؟ - روی آب . - آب روی چیه ؟ - وای وای ! الهی رودت بیره ، چقدر حرف می زنی ، حوصلم سر رفت . آفتاب به لگن شش دست ، شامونا ها ره چی . آفتاب به لگن شش دست شامونا ها ره چی ! گفت نخور ، عمل و خربزه با هم نمی سازند ، نشنید و خورد ، یک ساعت دیگر با رورا دید مثل ما ربه خودش می پیچد ، گفت نگفتم نخور ، این دوتا با هم نمی سازند ، گفت حالا که این دوتا خوب با هم ساخته اند که من یکی را از میان بردا رند ! من می خوا هم اولیای دولت را به عمل و روی سالی ملت را به خربزه تشبیه کنم ، اگر وزارت علوم بگوید تو همین است ، حاضر دم نیست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهار و نه حدیث در فضیلت عمل شاهد بگذرانم .

ما حیان این جور خیالات را فرنگیها "نا رشیسست" و

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یکساله ۱۰۰۰۰ فرانک فرانسه -

شش ماه ۵۰۰۰۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی - فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی : Nom

نام : Prénom

آدرس : Adresse:

- ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال () به مدت شش ماه () بخرم

فرانسه به حساب بانکی نشریه قیام به حساب پستی نشریه قیام

تبریر رسید به ضمیمه ارسال می گردد .

تاریخ امضا

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دا رد تلفا ما های اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرما شد . نامه های کد به آدرس حساب پستی با بانک فرستاده شود ، بدست ما نمی رسد .

من نمی گویم ملت ایران یک روز اول ملت دنیا بسود و امروز به واسطه خدمات همین روی سنگ تمدن عصر حاضر است . من نمی گویم که سرحد ایران یک وقتی از پشت دیوار چین تا ساحل رود دنا نوب مندم می شودا مسروز به واسطه زحمت همین روی سا اگر در تمام طول وعرض ایران دوتا موش دموا کند سربگی به دیوار هد خورد ، من نمی گویم کد با این همه رئیس و بزرگتر ، که همه حافظ و نگهبان ما هستند ، بر پرور هیجده شهر ما در قفقاز با چ سبیل روس ها شد و پس فردا هم بقیه مثل گوشه قربانی سه قسمت می شود .

بله ، اینها را نمی گویم ، برای اینکه می دانم برکت همه اینها به قضا و قدر است ، اینها همه سرنوشت ما ها بوده است ، اینها همه تقدیر ما ابرا نینها ست . اما ای انصاف دارها ، والله نزدیک است دیوار خود ما با ز کنم ، نزدیک است کفر و کفر فریضوم ، نزدیک است چشم هام را بگذارد روی هم دهنما را زکنم و بگویم اگر کارهای ما را با بد همه اش تقدیر درست کند ، امورات ما را با بسد با طن شریعت اصلاح کند ، اعمال ما را دست غیبی بسد نظام ببیند ، زد ، پس شما میلیونها رئیس ، آقا ، بزرگتر از جان ما بیچاره ها ، چه میخوا هید ؟ پس شما کروورها سردار و سپهسالاران و چا ما را دم گوره خورشید کباب می کنید ؟ گیرم و سلم شما پول ندادا ریسد ا هوا زرا ببندید ، شما قوه ندادا ریذقشون برای حفظ سرحدات بفرستید ، شما نمی توانید در مملکت بکشید ، ما والله با لاله ، به سی جزو کلام لاله ، شما آن قدر قدرت دارید شیخ محمودا ما مزاده جعفری را از زور ما بین به تهران با خوا هید ، شما آن قدر قوت دارید که صد نفر سربا زبانی حفظ نظم بزد و خونخواهی قاتل سید رضای دا روغ و پس گرفتن هفتصد تومان تساو ان قمارا جزا عدل الدوله ا زحمت الاسلام ، ولادنا الانا میسرزا علی رضای صدراعظمای یزدی ، به بیزد بفرستید ، شما می توانید کد با یا تمدن فرسوا ر میرها شما را ز سلطنت مملکت آذربایجان خلع کنید .

حالا که نمی کشید ، من هم حق دارم بگویم شما دودسته ، مثل عمل و خربزه ، با هم ساخته اند که ما ملت بیچاره را از میان بردا رید ، وزیر علوم هم با "نمی توان ندیده من اعتراضی بکنند . من دویست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهار و نه حدیث در فضیلت عمل درخا طرفدارم ، در هر روز ارتخا های شاهدمی گذرانم . می گویند ، این گوی و این میدان ، بگردید تا بگردیم .

بقیه از صفحه ۱

مردم، از دیدگاه رژیم آخوندی "ملت هستندنه" ملت. فرق ملت با ملت نیست که ملت حق اظهار عقیده دارد و مطابق تعریف قوانین اساسی کشورهای دیگر استیک، از جمله قانون اساسی...

۱۴ مرداد ۱۳۶۷

روزی که "ملت" متولد شد

مئات سغانه از آنجا که دوران دیکراسی، بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، چند سالی پیش دوام نکرد و ابتدا اختلافات حزبی و مسلکی، جفت هرج و مرج و آشفتگی داخلی، سپس جنگ جهانی دوم و...

مردم را "رعیت" میدانست. رعیت هم درست مثل امت یعنی برده و بنده و فرما نبردار. با صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی و سپس برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، مردم ایران توانستند هویت تازه خود را بنام یک "ملت" به ثبت برسانند. بهای تمام مجلس اول، شناختن ملت ایران زیر عنوان قانون اساسی، نوشته شد و درست از همین زمان بود که جنگ واقعی بین مشروطه خواهان و کسانی که از تولد ملت در ایران وحشت داشتند، آغاز شد.

هما و زنده بود، اما چون وضع را طور دیگری می یافتند، زمشروع طلبی میزد. استاد مکاتبات شیخ فضل الله با محمد علی میرزا، با دتا دعا جارج، تماس مستقیم اوسا سفارت روس تزاری و ارتباطات محرمانه اش با درباریان و ما موربین حکومت استبدادی موجود است. دشمنان آزادی، شیخ را جلوانداخته بودند و او را با انواع وسایل کمک می کردند تا نگذارند ملت سر برود و آزادی با بکشد. برای رسیدن به این مقصود، شیخ فضل الله مانده تا مآخوندهای رباکار که در طول تاریخ با اندیشه آزادی و آزادی منشی در ایران مبارزه کرده اند، دیمن را پناهاگ خود قرار داده بود. او با شی که با پول سفارت روس و دربار وقت، توسط شیخ فضل الله بسیج شده بودند در کوچه و بازارها افتادند و عریضه میکشیدند؛ ما دین نمی خواهم مشروطه نمی خواهم! غریب شباهتی است بین این شعارو شعاری که بعد از هفتاد و چند سال، از زبان او با شکوه و غیا بسان طنین می افکند: حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله، کاری را که شیخ فضل الله، نتوانست انجام دهد، هفتاد و چند سال بعد، سید روح الله با انجام رسانید و حق ملت بودن و حقوق حاکمیت ملی را از مردم ایران باز ستاند. اما به قیمت این تجربه، مردم ایران آموختند که با یحیی یک لحظه نیز از بسا داری هویت ملی خود غافل نشوند. زیرا همواره این خطر وجود دارد که دشمنان غدار و مکار، حق ملت بودن را از مردمی سلب کنند و آنها را به امت یا رعیت مبدل سازند. با یاد قرآن که ما در بسا داری امیرات دیکراسی جهل لازم به کار نیستیم و خون آن همه شهیدان را آزادی و مشروطیت، دانمان را گرفت. اما تا ریخ، میدان با زی بزرگی است برای گوی زدن و این بار، مردم ایران هنگامی که گوی حاکمیت ملی و آزادی و دیکراسی را در چوگان خود بیارند، ارزش آن را چنانکه باید و شاید خواهند شناخت و دیگر سیر قهرانی "ملت به امت" را اجاز نخواهند داد.

یکی از وقایع مهم تاریخ ایران که آخوندها اصرا ردا رندان را مخدوش و بی اعتبار کردند، انقلاب مشروطیت است. آنها در مخدوش ساختن وقایع تاریخی، روش خاصی دارند. آنجا که نمی توانند یک نهضت اصیل ملی را از بیخ و بن منکوشند و بر آن مهرا بطل بزنند، ملائی را که تا نیمه راه همراه نهضت بوده و بعد، بدلیلی راه مخالفت پیش گرفته است، به عنوان سبیل قیام و نهضت علم میکنند. در مقابل نهضت مشروطیت، آنها شیخ فضل الله نوری و بلوای مشروعه طلبی او را سبیل قرار داده اند. به همین جهت، در روزهایی که ملت ایران با قیام مشروطیت و قهرمانان آن قیام بزرگ تجدید خاطر میکنند، رژیم آخوندی با زهم نعش شیخ فضل الله را از خاک گور بیرون میکشد و برای اوسا لگزد شهادت ترتیب می دهد. بزرگداشت شیخ فضل الله را نباید صرفا یک دهن کجی به جشن مشروطیت تلقی کرد. شیخ را بزرگی می کنند برای اینک مشروعه طلبی را در مقابل اندیشه مشروطه خواهی قرار دهند و ارزش قیام بزرگی را که به پیروزی ملت و احراز حق حاکمیت ملی انجام مید، زیر پا بگذارند.

نشستین تغییرات

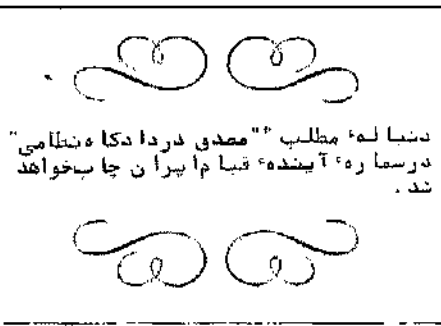
اتفاق به برکناری عمومی شاه را می داد و سپس به آرمی به کارهای روزانه خود پرداخت. این جلسه با صحنه جلسه پرهیاهوی که طی آن مسیو نوزا ز خدمت برکنار شد، تفاوت فاحش داشت شکی نیست که بی اطلاعی و بی تجربگی بسیاری از نمایندگان هم موجب تمسخر قرار میگردد. البته مذاکرات مجلس هنوز فاصده جنبه قاطعیت است و مثل روزهای اول تشکیل آن مذاکرات خارج از موضوع پیش می آید. لیکن در کمیسیون های مجلس و جاهای دیگر پیش از آنچه زکزارش های مربوط به جلسات استنباط میگردد، کارهای

عملی انجام میگردد و هر روز به تجربه نمایندگان افزوده میگردد و علی رغم کارشکنی های دولت توانسته اند چندین رفورم مهم را عملی سازند. با یحیی در نظر داشت که این کارها با وجود مخالفت جدی دولت، خصومت خارجی های ذینفع و وضع بسیار ناگوار مالی که کشوری میتواند تحمل کند، انجام می افتد است. از این رو چنین بنظر میرسد که مجلس شورای ملی در تلاش کنونی خود سزاوار و روشا بیان احساس همدردی و پشتیبانی است و صرف نظر از اینکه نتایج این تلاش آن در این موقع چه خواهد بود، قطعاً تا شیرپا بیداری در روحیه ملی باقی خواهد گذاشت.

قلیگ ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۷ (از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، استخراج و ترجمه حسن معاصر)

راه پیمایی ضد جنگ و تکنجه و اقدام در تاریخ ۱۶/۷/۸۷ را به پیمایشی ارامی در شهر فریدن اشانت آلمان غربی جهت محکوم کردن جنگ، شکنجه، اعدام در کمیت جبارو ایران ستیز ملایان و با شاعر صلح، آزادی، دیکراسی و عدالت اجتماعی برای ایران با شرکت کلیه گروههای

موجود در شهرانجام گردید و شا یحیی برای اولین بار با شد در شهر کوچکی طرفداران همه گروهها در یک همبستگی ملی و وطن پرستانه و یک صدا، خمینی و حکومت و اوسا گرای او را محکوم می نماید.



نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد